

# مازندران و استرآباد

تألیف

ه. ل. رابینو

ترجمه

علا مصلی و حید مازندرانی

شرکت انتشارات علمی فرهنگی

مازندران و استرآباد

www.tandis.de  
تندیس

در میان سفرنامه‌هائی که محققان و جهانگردان درباره ایالات جنوبی دریای خزر نوشته‌اند، سفرنامه مازندران و استرآباد تألیف رابینو مقام ارجسندی دارد. رابینو که سالها قنصل دولت بریتانیا در رشت بوده شانزده سال درباره تاریخ مازندران و استرآباد مطالعه و تحقیق کرده و دوبار همه شهرهای ایران در سواحل دریای خزر را از نزدیک دیده است و حاصل مطالعات خود را در این سفرنامه گرانها فراهم آورده.

این کتاب گذشته از شرح سفر رابینو که اوضاع اجتماعی شهرستانهای سواحل دریای خزر ایران را در نیم قرن پیش روشن می‌سازد، فهرست جامعی نیز از دهات و کتیبه‌های اینه کهنسال و نام و زمان اقتدار تمام خاندانهای فرمانروای قدیم و اخیر آن سامان را دربر دارد. برخی از این آثار تاریخی اکنون بر اثر گذشت زمان و حوادث دوران از میان رفته، ولی رابینو در کتاب خود نام آنها را از دستخوش نابودی نجات داده است.

تبرستان - زنگنه : ۲۴ ، ۹۳۳

نقد درستی کاربرد جانبدارانه  
در بیان نظریات آرای احمدی  
۱۶۰

مجله و کتاب در ۶۶ و ۲۰۶ "فولادی" آورده برای نام به کار می آید ۲۰۶  
۲۳۶  
یابها / مایه مازندران : ۴  
www.tandis.de  
تندیس

خرمدر تبرستان : ۱۴

آرامگاه در شهر  
ب. و : ۲۴۴



زمین لرزه : ۷۲

هدیه نوری ۱۸۴ - ۱۸۴  
بمکتوب ۱۹۹  
نوروزی ۲۱۴

کتابهای سیبویه : در تنظیم ۲۴۱

مازندران و استرآباد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ  
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می شنوند و بهترینش  
را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدای هدایتشان کرده و  
خردمندان هم آنانند.

www.tandis.ir  
تندیس

# مازندران و استرآباد

www.tandis.ir  
تندیس

تالیف  
ه . ل . رایینو

ترجمه  
غلامعلی وحید مازندرانی

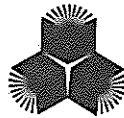
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۱۴۷

چاپ اوّل: ۱۳۳۶

چاپ سوّم: ۱۳۶۵

www.tandis.de  
تندیس



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته  
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

سه هزار نسخه از این کتاب در چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد.

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

صفحه ۹ - ۱۳	مقدمه مترجم
صفحه ۱۵ - ۱۷	مقدمه مؤلف (زبان فارسی)
صفحه ۱۸ - ۲۰	مقدمه مؤلف (زبان انگلیسی)

## قسمت اول

صفحه ۲۱ - ۴۱	فصل اول
اصل مردم مازندران - تپیرها و مردها - اسامی طبرستان و مازندران - نواحی و حدود سابق - معمول شدن نام مازندران بجای طبرستان - کوههای طبرستان - گرگان - نظر اکثر دانشمندان راجع به اسامی مازندران و طبرستان - وضع جغرافیائی مازندران - بلوکات - تعریف کلی - جبال - رودخانهها - سواحل - طرق ارتباطی - راههای شاه عباسی - جاده های دیگر - آب و هوا - شهرها - منابع ثروت - جمعیت - سادات - ایلات قاجاریه - ارامنه و گرجیها - کلیمی ها - مذهب - حکومت - بناهای نظامی .	
صفحه ۴۲ - ۴۹	فصل دوم
از رشت تا خرم آباد - بازار کوچصفهان - سفیدرود - لاهیجان - لنگرود - کلیدبر - رودسر - نوده - میانده - ناحیه سخت سر - محصولات - زبان - سکنه - چشمه های آب گرم - ناحیه کلیجان و سکنه آن - امیراسعد .	
صفحه ۵۰ - ۶۵	فصل سوم
بلوک تنکابن - محصولات آن - صنایع - قبایل - سرکرده های موروثی - اصل نام خلعت بری - خواجه وندها - خرم آباد - چاههای نفت در آتشکده - قلعه حبشه بر - از خرم آباد تا آمل - توابع - نشتا - عباس آباد - توابع لنگا - نمک آبرود - بلوک کلارستاق - راه چالوس به طهران - دهانه رودخانهها - چلندر - خرابه های حوض کوتی - صرین کلا - ناحیه کجور - محلات آن - سکنه و راهها - سولده - نور - محلات و معادن آن - محمودآباد - ورود به آمل .	

## فصل چهارم

صفحه ۶۶ - ۸۱

آمل - پیدایش آمل - اسلام - تاریخ آمل - مسجد بزرگ آمل - تعریف این حوقل - غارت شدن آمل بدست امیر تیمور - شهر کنونی - پل هراز - محله های شهر - عمارات مهم آن - امامزاده مبرقوام الدین - مسجد جامع - امامزاده ابراهیم - گنبد های آمل - بلوکات آمل - راهها - بلوک لاریجان و توابع آن - تاریخ لاریجان - بستر رودخانهها - رود هراز - بلوک سوادکوه و توابع آن - راه فیروزکوه به ساری - از آمل تا بارفروش - پل محمد حسن خان - ورود به بارفروش .

## فصل پنجم

صفحه ۸۲ - ۸۸

بارفروش - وضع آن - تأسیس آن - مامطیر - جمعیت - مسجد کاظم بیگی - مسجد جامع - مشهدسر - حوالی آن - بقعه ابو جواب - از محمودآباد به فرح آباد - محله های بارفروش - از بارفروش به فرح آباد - ناحیه فرح آباد - استنکارازین - از فرح آباد به ساری - راه ساری به بارفروش .

## فصل ششم

صفحه ۸۹ - ۹۸

ساری - تأسیس آن - تاریخ آن - شرح مقدسی - غارت شدن ساری بدست امیر تیمور - وضع شهر - دروازه ها - محله های شهر - عمارات - مسجد جامع - گنبد سلم و تور - امامزاده ها - بلوکات ساری - توابع آن - بلوکات هزارجریب - دودانگه - چهاردانگه - یانسر - سرخ گریه - یخ کش .

## فصل هفتم

صفحه ۸۹ - ۱۱۰

ساری تا نارنج باغ - پل تجن - امامزاده عباس - امامزاده نکا - رودخانه و پل نکا - راه چهارده - نارنج باغ - داغمرز - میان کاله - قلعه پلنگان - جزیره میان کله (کاله) - از داغمرز به اشرف - راه مستقیم از نکا به اشرف - اشرف - بنای آن - تاریخ آن - محله های شهر - نهرا - راه اشرف بشاهرود - بلوکات آن - اشرف تا نوکنده - بلند امام - کلباد - گلوگا - راه گلوگا به شاهرود - جرکلباد - نوکنده - ورود به بندرگز .

## فصل هشتم

صفحه ۱۱۱ - ۱۲۴

خلیج استرآباد - کنت وینویج - رودخانه ها - عاشوراده - گر - بلوکات اتران و تعریف آن - از گر به کفشگیری - خرابه شهر - تمیشه - کرد محله - بلوک سدن رستاق - نهرا - امامزاده روشن آباد - از کفشگیری به استرآباد - استرآباد - اصل آن - تعریف مقدسی - موقعیت آن - دیوارها و دروازه های شهر - محله های آن - بناهای آن - مسجد جامع و کتیبه آن - عمارت حکومتی - سکنه شهر .

## فصل نهم

صفحه ۱۲۵ - ۱۳۴

ایالت استرآباد - حدود و تعریف آن - بلوکات - جمعیت - راهها - حملات

قبایل - قزل آلان - قلعه مبارک آباد - آغامحمدخان و ترکمن‌ها - بلوک شاه کوه و ساور - بلوک انزان رستاق - بلوک فخر عمادالدین - بلوک کتول - بلوک فندرسک - بلوک کوهسار - حاجی‌لر - کبود جامه - قلعه های استرآباد .

فصل دهم صفحه ۱۳۵ - ۱۴۶

از استرآباد به گنبد قابوس - سلطان دوین - شاه مرز - قره سو - آق قلعه - تأسیس مبارک آباد - دیوار قزل آلان - گنبد قابوس - آب و هوای گرگان - شهر گرگان - اصل آن - تاریخ آن - شرح ابن حوقل - شرح مستوفی - آبگون - نیم مردان - دهات سابق گرگان - رودخانه گرگان - خرابه ها - امامزاده قرنگی امام - دهستان .

فصل یازدهم صفحه ۱۴۷ - ۱۶۲

گنبد قابوس - انجلی - بندامیر - خواجه نفس - تراکمه ایران - عداوت بین قبایل - حدود اقتدار حکومت ایران در میان ترکمن ها - سرکرده ها - شرح احتشام الوزاره درباره تراکمه - ازدواج یموتها - دهات یموت - چمورو چاروا - زراعت و صنعت - خوش قولی و امانت ترکمن ها در کسب - شرف و چونی - اقامتگاه دائمی - روابط با دهات اتک - هجوم ها - امکان برقراری آرامش - گوکلان - سرزمین آن - گوکلان و یموت - نظریه قدیمی راجع به اصل نام استرآباد - رادکان - کتل جهان نما - کاروان سرای رادکان - برج رادکان - کتیبه ها - رسیدن بدریای خزر - عزیمت به باکو .

## قسمت دوم

ضمیمه اول :

۱۶۳ - ۲۰۱

نامهای دهات و آبادیهای مازندران

ضمیمه دوم :

۲۰۲ - ۲۲۴

فرمانروایان مازندران

۲۲۵ - ۲۵۵

یادداشت ها و حواشی رابینو

۲۵۶ - ۲۹۸

صورت کتیبه هایی که در گیلان و مازندران و استرآباد موجودست

۲۹۹

فهرستها

\*\*\*

نام شهرهایی که در این کتاب آمده و در سالیهای اخیر تغییر کرده است  
 استرآباد = گرگان ، اشرف = بهشهر ، انزلی = پهلوی ، بارفروش = بابل ، حبیب آباد  
 (ده نو) = نوشهر ، سخت سر = رامسر ، علی آباد = شاهی ، مشهد سر = بابلسر .



[www.tandis.de](http://www.tandis.de)

تندیس

### مقدمه مترجم

سفرنامه «مازندران و استرآباد» کتابی است در باب وضع جغرافیائی و تاریخی این دو ایالت ایران و برطبق شرحی که مؤلف در مقدمه آن نوشته، این تألیف حاصل شانزده سال مطالعات او بخصوص درباره ایالت مازندران است.

ه. ل. رایینو نویسنده کتاب، شش سال یعنی از ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ شمسی کنسول دولت بریتانیا در شهر رشت بوده و در ظرف این مدت يك بار در بهار سال ۱۲۸۸ شمسی و بار دیگر در پاییز ۱۲۸۹ در سراسر مازندران و گرگان مسافرت کرده و در تمام خط سیر خود ضمن مشاهداتی دقیق به جمع آوری اطلاعات و تحقیق پرداخته و در مراجعت به اروپا این مشهودات و معلومات را بوسیله بررسی کتب تاریخی تکمیل نموده است. وی در فصول این کتاب مطالب بسیاری از نویسندگان شرقی و سیاحان غربی یاد میکند و در تأیید نوشته های خویش به سخنان تاریخ نویسان دوره های پیش استناد می جوید و در سراسر کتاب او پیداست که با حوصله و علاقه سرشاری باین خدمت گران بها همت گماشته و در تألیف و تصحیح مطالب از همکاری و رأی صواب دانشمندان بزرگی مانند پرفسور ادوارد براون برخوردار بوده است.

این سفرنامه سی سال قبل با سرمایه «موقوفه گیب» که مرکز آن در انگلستان است طبع و نشر یافته. مؤلف در مقدمه انگلیسی کتاب مینویسد که بدو

علت از ایجاز کلام ناگزیر بوده است و با آنکه انصافاً مجموعه بسیار سودمندی فراهم ساخته باز اظهار امیدواری نموده است که تألیف او پیش در آمد آثار جامع تر آیندگان راجع به تاریخ این قسمت مهم از سرزمین ایران باشد.

این ترجمه را با عنایت و راهنمایی ذی قیمت دانشمند بزرگوار و ارجمند، جناب آقای سید حسن تقی زاده در سال ۱۳۲۱ شمسی در لندن شروع و در پاییز سال بعد در همانجا تمام کردم و از حسن اتفاق مؤلف که بزبان فارسی نیک آشنائی داشت و در این موقع در لندن بود، آنرا ملاحظه و برای این نسخه فارسی در مطالب دو صفحه از قسمت تاریخی فصل اول (مربوط به صفحات ۱۵ تا ۱۹ کتاب حاضر) تجدید نظر نمود تا بدین وسیله تألیف خود را شامل اطلاعات تازه ای کرده باشد.

ترجمه قسمت اضافی اصلاحی مزبور که حائز اهمیت تاریخی است ذیلا چاپ میشود.

«مازندران اصلا مسکن دیوهای مزینی (مزنی) بود و خود مازندرانها در آنجا عده خارجی بشمار میرفتند و با افراد بومی شباهت زیادی نداشتند در کتاب بن دهش<sup>۱</sup> مذکور است که ایشان از پدران که غیر از اجداد ایرانیها و اعراب بودند پیدا شده اند. در میان اقوام تاریخی مازندران یکی تپیرها بودند که در کوههای شمالی سمنان اقامت داشتند دیگر آمدها که شهر آمل (آمرد = آمل است چنانکه پرد = پل میباشد) با اسم آنها نامیده شده است این دو طایفه بدست اسکندر کبیر شکست یافتند، پادشاه پارتها فرهاد اول (سال ۱۲۶ قبل از مسیح) مردها (آمردها) را بناحیه خوار در مشرق ورامین کوچ داد و جای ایشان را تپیرها گرفتند که بعدها تمام ایالت با اسم آنها معروف شد ولی اعراب آن ناحیه را فقط بنام طبرستان می شناخته اند (که در سکه های پهلوی طبرستان است). اسم مازندران فقط از زمان سلجوقیان باز معمول گردید. ابن الاثیر درباره شرح تقسیم تیول بدست الب ارسلان در سال ۴۵۸ هجری قمری (۱۰۶۵ مسیحی) مینویسد که مازندران به امیر اینانج بایغو داده شده بود.

ابن اسفندیار و یاقوت مینویسند نام مازندران بجای طبرستان فقط از زمانی نسبتاً اخیر متداول شده ولی بگفته زکریای قزوینی ایرانیها طبرستان را مازندران میخوانده اند. حمدالله مستوفی قزوینی بین مازندران و عربستان فرق میکندارد در عهد او (۱۳۴۰ مسیحی) هفت تومان ولایت مازندران عبارت بود از: جرجان، مورستاق، آمل، رستمدر،

۱ - کتاب پهلوی که از دوره سانیان باقی مانده و راجع است به تاریخ خلقت دنیا و بشر اولیه.

دهستان ، روغد و سارستاق . از طرف دیگر دیار قومس و طبرستان مشتمل برسمنان ، دامغان ، فیروزکوه ، دماوند و فریم بود . بعقیده ابن اسفندیار مازندران قسمتی از ایالت قدیمی فرشوادگر بوده که شامل آذربایجان ، اهار ، طبرستان ، گیلان ، دیلم ، ری ، قومس دامغان و گرگان میگرددیده است .

بگفته میرظهیرالدین مرعشی حدود طبرستان را منوچهر به ترتیب ذیل تعیین کرده بود : از سمت شرق دینار جاری ، از مغرب ده ملاطکه در جنوب هوسم واقع بوده ، از جنوب رأس تمام کوههائی که آب آنها بدریای آبسگون (بحرخزر) میریخته و خود دریا نیز حد شمالی ایالت بوده است بنابراین طبرستان شامل گرگان ، استراباد ، مازندران ورستمدار میشده و گاهی بسطام ، دامغان ، فیروزکوه وخرقان نیز بآن ملحق میگرددید . بعقیده یاقوت وسعت طبرستان از تمیشه در شش فرسخی شرق ساری تا دیلم بوده و شهرهای نائل (در پاترزه فرسخی آمل) چالوس ، کلاری ، سعیدآباد و رویان در سرزمین دیلم واقع بودند . تعریف محدود و مشخص عنوان مازندران را ظهیرالدین نیک بیان کرده است در آنجا که مینویسد شاه غازی رستم (قرن ششم هجری قمری) سپاهیانی از گیل ، دیلم ، رویان ، لاریجان ، مازندران ، کبودجامه ، استراباد و قصران جمع کرد . در قرن هفتم هجری قمری مقارن حمله مغول استعمال نام طبرستان گویا متروک و اسم مازندران جانشین آن شده که از همان تاریخ نام مرسوم این ایالت است . اسامی طبرستان و مازندران در واقع بجای یکدیگر هم بکار میرفته‌اند ولی در حالیکه طبرستان اصلاً نام قسمت کوهستانی بوده و ضمناً برشته باریک اراضی ساحلی که از دلتای سفیدرود تا حد جنوب شرقی دریای خزر امتداد داشته اطلاق میگشته است ، مازندران گویا دراصل شامل اراضی ساحلی بوده بانضمام ناحیه‌ای کوهستانی که جزو آن محسوب میشده است . نام طبرستان اکنون متروک است هرچندکه در ظرف مدتی محدود (از سال ۱۲۵۰ تا ۱۲۹۰ هجری) بمناسبت رواج سکه هائی که درساری ضرب میکردند دوباره استعمال شد . باوجود اینکه فاسمرا بسیاری از قسمت های مبهم جغرافی تاریخی مازندران را توضیح و روشن نموده هنوز نکته های مشکل در آن فراوان است . حد شرقی مازندران (طبرستان) بمعنی اخص یا استراباد (جرجان) ظاهراً همیشه در نزدیکی کلباد (درکنار رودخانه کردند) بوده و در آنجا خندقی وجود داشته (جرکلباد) که رشته باریک ساحلی بین خلیج استراباد و کوهستان را مسدود میساخته است .

این رشته دیواری آجری و دروازه تمس را ذکر نموده و گفته است که مسافران ناگزیر بودند از آن عبور کنند . اما در مغرب ، حد آن شهر چالوس واقع در مرز دیلم بود . ولی بعدها دره سردابه‌رود (کلاردشت) گویا تا طبرستان امتداد داشته و قدری دورتر در سمت مغرب ، اراضی ساحلی تنکابن گاهی تحت حکومت مازندران و زمانی زیر فرمان حکام گیلان بود .

جغرافی نویسان بین‌السهلیه یادشت بالجبیله یا کوههای طبرستان فرق میگذاشته‌اند . شهرهای عمدۀ طبرستان در دشت عبارت بود از آمل ، نائل ، چالوس ، کلار ، میله ، مامطیر ، ساری ، تمیشه (رجوع شود به کتابهای اصطخری و مقدسی) . شهر مهم طبرستان

در زمان یعقوبی هنوز ساری بود ولی در عهد مسعودی و اصطخری و ابن حوقل مرکز عمده و آبادترین شهر طبرستان آمل بشمار میرفته که از قزوین نیز بزرگتر بوده است . قسمت کوهستانی طبرستان کاملاً معلوم و بنا بر قول طبری تا سال ۲۲۴ هجری قمری (۸۳۸ میلادی) شامل سه کوه بوده : ۱ - ونداهرمزد در وسط ۲ - کوه برادرآو وندسفان (ونداسپجان) بن قارن ۳ - کوه شروین بن سرخاب بن باو . ابن رسته مینویسد که ونداهرمز نزدیک دماوند میزیسته و باز همین مؤلف میگوید که در زمان حکومت جریر بن یزید در طبرستان ، ونداهرمزد هزار جریب از خالصحات صوافی را که در حدود شهر ساری واقع بوده خریداری نموده بود و این الف جریب (گری) ظاهراً همان ناحیه اطراف سرچشمه رودهای تجن و نکا است که بفارسی هزار جریب خوانده میشود .

بعدها زمین های ونداهرمزد شامل قسمت اعظم مازندران شرقی شده ونداسپجان گویا بر ناحیه وسیعی از مازندران غربی حکومت داشته چون پایتخت او مزن مرکز ارتباطی بود که از آنجا برای هجوم به دیلم لشکر فرستادند . و بالاخره کوه شروین شامل جنوب شرقی مازندران بود چون بنا بر قول ابن فقیه آن کوه نزدیک قومس واقع بوده است . در زمان اصطخری و ابن حوقل (قرن چهارم هجری - دهم میلادی) سه قسمت کوهستان از یکدیگر مشخص و عبارت بودند از کوههای روبنچ ، فادوسبان و قارون (اینها جبالی بلند و دارای رئیس جداگانه بودند) بنا بر قول ابن حوقل روبنچ بین ری و طبرستان واقع و همان رویان است که بعقیده ابن رسته نزدیک ری بوده و جزو طبرستان بشمار نمیرفته ، بلکه کورهٔ مخصوص بوده است پایتخت آن کجبه بود . اسم رستمدرار واقع در جنوب شاهرود را ابتدا در زمان مغولها حمدالله مستوفی ذکر نموده و بعداً شامل تمام مازندران غربی بین سختسر درگیلان و آمل و بنا بر این رویان میشده است .

جبل قارن فقط یک شهر داشت موسوم به شلمار که از آنجا تا سارویه (ساری) یک روز راه فاصله بوده و رئیس محلی آل قارن در قلعه فریم میزیسته که در کنار غربی سرچشمه رود تجن که از مشرق شهر ساری جاری است واقع بوده است .

بنا بر قول ابن اسفندیار متصرفات قارن وند شامل کوه وندامید (آب مسجد آمل از این کوه میآمده) آمل ولفور (در شرق سرچشمه رودخانه بابل که از کنار شهر بارفروش است) و فریم بوده که کوه قارن نیز خوانده میشود و بگفتهٔ یاقوت سرزمین قارن وند مشتمل بر جبل شروین بوده که عمادالسلطنه در کتاب تدوین خود آنرا همان سوادکوه میداند ، راه کوهستانی که بسوادکوه منتهی میگردد هنوز شلفین (شروین) خوانده میشود .

جبال پادوسبان که نام خاندان فرمانروای آن حدود نیز بوده رؤسای نیمه مستقلی داشته که از سنه ۴۵ تا ۱۰۰۵ هجری قمری در رستمدرار حکومت داشته‌اند تمام این ناحیه کوهستانی دهات بسیار داشته که بزرگترین آنها یکی قریه منصور و دیگر ارم خواست است که دارای بالاده و پایین دهی نیز بوده و همه این نقاط تقریباً یک روز راه از سارویه (ساری) فاصله داشتند ولی در سراسر ناحیه کوهستانی شهری آنقدر بزرگ نبوده است که مسجد جمعه‌ای داشته باشد .

۱ - تقسیمات پنجگانه ایران در قدیم کوره نام داشت و عبارت بود از اردشیر ، استخر ، داراب ، شاپور و قباد .

کوه قارن نام متداول سلسله جبال شرقی بود شامل هزار جریب و سوادکوه و گویا هم لاریجان فعلی ولی رشته جبالی که از آمل تا استراباد امتداد داشته خود دارای چندین ناحیه کوهستانی بود که معمولاً بنام پادشاهان سلسله هایی که در آن حدود حکومت میکردند معروف بودند مانند ونداد امیدکوه که در جنوب آمل و نزدیک شهر واقع بوده که شاید همان امیدوارکوه باشد که بعد ها امیرکوه شد و حالا بلوک امیری است و هرمزدکوه شاید همان وندا هرمزدکوه است که در شرق کوه شروین سر راه خراسان (الارد دروندا هرمزدکوه بوده) است. کوه شروین بین سوادکوه و فیروزکوه واقع و اکنون به کوه شلفین معروف میباشد. شهریارکوه که بعقیده ابن اسفندیار در فریم واقع و در جنوب ساری سر راه دامغان به طبرستان بوده است (از ویمه به طبرستان را ممکن بود از راه کوه ونداهزه عبور نمود و راه دیگر نیز از طریق شهریارکوه وجود داشته) محل ونداهزه کوه را سر راه نیشابور به طبرستان ذکر کرده اند. فرخان فیروزکوه اسپهد خورشید نواده خود را که برای قتل وی تحریکاتی نموده بود با آنجا تبعید کرد محل مزبور شاید فیروزکوه فعلی باشد.»

تهران - آبان ماه ۱۳۳۷ شمسی

وحید مازندرانی

[www.tandis.de](http://www.tandis.de)

تندیس

### مقدمه مؤلف<sup>۱</sup>

در جلد سی و یکم مجله عالم اسلامی<sup>۲</sup> وضعیت کیلان یعنی ایالتی را که از غرب به آستارا در سرحد روسیه و از شرق برودخانه سرخانی محدود است بیان نموده‌ام. در این کتاب از مازندران و استرآباد که از غرب برودخانه سرخانی و از شرق برودخانه اترک محدود اند صحبت خواهم نمود.

✧ از سال ۱۹۰۶ میلادی تا سال ۱۹۱۲ شش سال در رشت بوده‌ام. در آن اثنا در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ دوبار بمازندران سفر کرده و کلیه شائزده سال درباره مازندران بجمع آوری اطلاعات صرف اوقات نموده‌ام. مازندران از حیث حسن طبیعت و آب و هوا از بهترین نقاط ایران است فردوسی در ستایش آن چه نیکو گفته است:

که مازندران شهر ما یاد باد	همیشه بر و بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گل است	بکوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین پر نگار	نه سرد و نه گرم و همیشه بهار
نوازنده بلبل بیاغ اندرون	گرازنده آهو براغ اندرون
کلاب است گوئی بجویش روان	همی شاد گردد ز بویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین	همیشه پر از لاله بینی زمین



کسی کاندرا آن بوم آباد نیست بکام از دل و جان خود شادنیست<sup>۱</sup>  
 برای آنانکه شیفته تاریخ هستند، تاریخ مازندران يك جاذبه مخصوص دارد،  
 اگرچه بعد از فتح اسلام تاریخ مازندران موقتاً مدتی از تاریخ بقیه ولایات ایران  
 جدا میشود لکن در اوایل قرن یازدهم هجری شاه عباس صفوی بقعه مازندران را  
 از سلاله قدیم امرای ساسانیان منتزع نموده دوباره بسایر ایالات ایران ملحق  
 نموده است.

بعد از فتح اسلام زبان و خط پهلوی در مازندران بیشتر از سایر نقاط ایران  
 متداول و مستمر بوده چنانکه بعد از آنکه در سکه های تمام بلاد ایران خط عربی  
 جایگیر خط پهلوی شده بود، هنوز در سکه های مازندران خط پهلوی باقی بوده  
 است. بالجمله گرگان و مازندران غالباً در تاریخ ایران اثرات کلی و در روابط و  
 مرادوات شرق با غرب اهمیت مخصوصی داشته اند. زیرا که این دو ایالت بدبختانه  
 در معبر ایالات غارتگر و جنگجوی آسیائی که از شرق بغرب هجوم آور میشدند واقع  
 بوده از صدمات این جزر و مد بس سختی ها کشیده و خرابیها دیده اند.

در این کتاب اسامی بعضی از دهات را از تألیفات و سفرنامه های اسلاف اخذ  
 نموده ام، چون شخصاً نتوانسته ام آن اسامی را يك يك تحقیق و بحقیقت واقع تطبیق  
 نمایم، دور نیست بعضی از آنها غلط یا مکرر شده باشد. تصحیح آنها را باخلاف خود  
 که در آن نواحی مسافرت خواهند نمود واگذار مینمایم.

چون در چاپ کردن این کتاب از مراعات صرفه و قناعت ناگزیر بودم باین  
 سبب اطلاعاتی را که در باره استرآباد و مازندران تحصیل کرده ام لابداً در این کتاب  
 باختصار گنجانیده ام. صورت کتیبه هائی را که در ابنیه آثار مازندران و استرآباد  
 موجود هستند حتی الامکان استنساخ کرده در جزوه مخصوص این کتاب درج نموده ام.

امیدوارم در آینده نیز از ایرانی و غیر ایرانی اشخاصی پیدا بشوند که در باره دیگر ایالت‌های ایران بتحصیل اطلاعات تاریخی و اثری و غیره صرف اوقات نموده در سایه همت و زحمت ایشان دوستداران ایران جمال طبیعی آن مرز و بوم و جلال تاریخ و کیفیت طبایع ایرانیان را بهتر بشناسند .

بدوستان گرامی و حکام و اعیان آن سامان که در هنگام مسافرت و اقامت مورد مهربانی و مساعدتم داشته‌اند از دل و جان شکر گزار و بجناب پرفسر براون که در تصحیح قسمت انگلیسی این کتاب و بجناب میرزا فرج‌الله خان مستنصر السلطنه که در تصحیح قسمت فارسی آن زحمت کشیده و همراهی نموده‌اند مخصوصاً سپاسدارم .

ه . ل . راینو

در قاهره مصر روز ۲۸ رجب سنه ۱۳۴۴ هجری

رحمت حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یا بنده بود

### مقدمه مؤلف<sup>۱</sup>

این کتاب حاصل مطالعات مداومی است که از ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۲ بعمل آمده است و نتیجه اطلاعاتی است که در طی دو سفر درمازندران یکی در بهار ۱۹۰۸ و دیگری در اواخر پاییز ۱۹۰۹ گردآوری شده است.<sup>۲</sup>

بواسطه مقام رسمی که داشتم از هر گونه اظهار نظر سیاسی یا مباحثه در موضوعی که رنگ سیاست داشته باشد خودداری کردم و بعلت گرانی هزینه چاپ بسیاری از داستانها و توصیفات و نقل قولها را حذف نمودم و بدین ترتیب حجم کتاب را به ثلث حجم سابق تقلیل دادم.

این کتاب باضافه رسالاتی که در پایان فهرست آن خواهد آمد مشتمل بر همه اطلاعاتی است که گرد آورده ام، جز بعضی رسالات در باره کشاورزی و موضوعات مربوط به آن که با همکاریهای<sup>۳</sup> د<sup>۴</sup> ف<sup>۵</sup> لافن<sup>۶</sup> تهیه کردم و در غارت آنزلی<sup>۷</sup> بکلی مفقود شد و

۱- این مقدمه را مؤلف بزبان انگلیسی نوشته است

۲- در ۱۹۰۸ از بندرکز و استرآباد و اشرف و ساری و بارفروش و مشهد سر و در ۱۹۰۹ از رشت و لاهیجان و آمل و بارفروش و مشهد سر و فرح آباد و ساری و دماغمرز و اشرف و بندرکز و آق قلعه و گنبد قابوس و قمش تپه و خواجه نفس و استرآباد و جهان نما و رادکان و بندرکز عبور کردم.

D. F. Lafont. ۳-

۴- این رسالات که برای چاپ آماده بود مشتمل بود بر کشت زیتون در گیلان ( La Culture de )  
۵- Olivier en Guilan) و تولید ابریشم در ایران (La Filature de la Soie en Perse) و مقاله ای در کشت های تازه  
۶- Essais de cultures nouvelles en Perse Par le Prince) و مقاله ای در  
۷- بقیه پاورقی در صفحه ۱۹)

یادداشت‌های مربوط به لهجه استانهای ساحلی دریای خزر و هنر کنده‌کاری روی چوب در گیلان و مازندران (از قرن ۱۵ تا ۱۸ میلادی - ۹ تا ۱۱ هجری) که از لحاظ فقر مطالب قابل چاپ نبود.

خودم به نقائصی که درین کتاب موجودست واقفم. اما مطمئن هستم که ادامه این کار موجب تسهیل کار کسانی میشود که میخواهند درباره استانهای ساحلی دریای خزر اطلاعات خود را توسعه دهند. هنوز میتوان بسیاری اطلاعات از محل و نیز از منابع کم شده‌ای که مورخان ایرانی<sup>۱</sup> بآن اشاره کرده‌اند اگر پیدا شوند گردآوری کرد.

من بسیار سپاسگزار از پرفسور ا. ج. براون<sup>۲</sup> هستم که نه تنها پیشنهادهای پرارزشی کردند بلکه یاریهای بی دریغ در تصحیح نمونه‌های آخر نمودند. دکتر نیکلسن<sup>۳</sup> نیز با کمال لطف بهنگام بیماری پرفسور براون که از ادامه کار باز ماند، تاپایان چاپ در کارها نظارت کرد. آقای کی. ه. سلوس<sup>۴</sup> کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلیس در کازابلانکا متن اصلی را پیش از آخرین اصلاح مورد تجدید نظر قراردادند و نیز از م. ف. فن‌شتال<sup>۵</sup> و ناشران آثار او که اجازه دادند از مطالعات ایشان که نتایج آن در کتاب (George. Mitteilungen) پیترمان<sup>۶</sup> چاپ شده برخوردار شوم، سپاسگزارم. متن کتیبه‌هایی که در پایان کتاب نقل شده‌است شامل کتیبه‌های گیلان

باره جانوران شمال ایران (Contribution à l'étude de la Faune de Nord) و کشت گیاهان مورد استفاده در نساجی (پنبه و کتف و غیره) (Culture des Plantes textiles) و مقاله‌ای درباره گیاهان شمال ایران (شامل گیاهان قابل کشت و سبزیجات و حبوبات و غیره) (Contribution à l'étude de la Flore du Nord). مقاله اخیر مهمترین این رشته مقالات است. زیرا که شامل هزار نوع گیاه با نامهای لاتینی و فارسی و لهجه محلی و مورد استفاده صنعتی و پزشکی آنها بود.

۱- منابع تاریخی مازندران که بنام «باوند نامه» و «تاریخ گاوباره» ابوالحسن محمد الیزادی و کتاب «فتوح جبال طبرستان» ابوالحسن علی بن محمد المداغینی و «تاریخ طبرستان» مولانا ادریاء الله آملی و «تاریخ طبرستان» علی بن جمال الدین بن علی بن محمود النجیبی الرویانی. از تواریخ استرآباد و گرگان در حاشیه ۹۹ نام برده شده است.

۲- E. G. Browne ۳- Dr. Nichoson ۴- G. H. Selous ۵- M. F. von Stahl

۶- Petermann

نیز میشود. نقل آنها را ازین جهت سودمند دیدم که بسیاری از آنها در سالهای اخیر نابود گشته است. اغلاط چاپی که در متن فارسی ملاحظه میشود معلول انتقال اینجانب است از قاهره که موجب شد نتوانم در چاپ آن شخصاً نظارت کنم.

۵ . ل . رایینو

وزیرال کنسول انگلیس درازمیر

۲۶ نوامبر ۱۹۲۵

www.tandis.de  
تندیس

## فصل اول

اصل مردم مازندران - تپیرها و مردها -  
اسامی طبرستان و مازندران - نواحی و حدود  
سابق - معمول شدن نام مازندران بجای طبرستان -  
کوه‌های طبرستان - گرگان - نظر اکثر دانشمندان  
راجع به اسامی مازندران و طبرستان - وضع  
جغرافیائی مازندران - بلوکات - تعریف کلی -  
جبال - رودخانه‌ها - سواحل - طرق ارتباطی -  
راههای شاه‌عباسی - جاده‌های دیگر - آب و هوا -  
شهرها - منابع ثروت - جمعیت - سادات - ایلات  
قاجاریه - ارامنه و گرجیها - کلیمی‌ها - مذهب -  
حکومت - بناهای نظامی .

مازندران که سابقاً طبرستان نام داشته قسمتی از ایالت قدیمی فرشوادگر<sup>۱</sup> .  
بشمار میرفته و این ایالت هم شامل آذربایجان ، آهار ، طبرستان ، کیلان ، دیلم  
ری ، قومس ، دامغان و گرگان<sup>۲</sup> بوده است .  
طبر در زبان مجلی بمعنی کوه است بنابراین طبرستان یعنی کوهستان<sup>۳</sup>  
حدود طبرستان را هنوز چهار به ترتیب ذیل تعیین کرده بود :

۱- برای اصل نام فرشوادگر Farshwadgar رجوع شود به برنامه تنسر، دارمستر تر Darmester  
مجله آسیائی صفحه ۵۰۷ سال ۱۸۹۴ مسیحی  
۲- کتاب La Strange «سرزمینهای خلافت شرقی» صفحه ۳۶۹ چاپ کمبریج سال ۱۹۰۵ . برای ریشه‌های  
دیگر نام طبرستان رجوع شود به کتاب درن « مسافرتی بمازندران » در سال ۱۸۶۰ چاپ سن پترزبورگ سال ۱۸۹۵  
صفحات ۵۱-۵۲ و تحت نام تیوری همین کتاب صفحه ۱۶۰ . «۱» شماره‌هایی که بین چهارکمان گذاشته شده است مربوط  
میشود به یادداشتهای الحاقی مؤلف (رجوع شود به حواشی مؤلف . )

از مشرق دینار جاری از مغرب دهکده ملاط که در جنوب هوسم است، از جنوب پیش آمدگی جبالی که آبهای آنها وارد دریای آبسگون (خزر) که خود حد شمالی این ایالت است میشود. پس طبرستان «۲» مشتمل بر گرگان، استرآباد مازندران «۳» و رستمندار میشده که گاهی بسطام، دامغان، فیروز کوه و خرقان نیز بآن ملحق میگرددیده است.

در قرن هفتم هجری (۱۳ مسیحی) هنگام حمله مغول ظاهرآ نام طبرستان متروک و اسم مازندران متداول شد «۴» که از آن تاریخ عنوان عمومی این ایالت شده است. اسامی مازندران و طبرستان در واقع بجای یکدیگر هم بکار میرفته اند در حالی که طبرستان اصلاً بقسمت های بلند کوهستانی اطلاق و گاهی شامل رشته پائین و باریک ساحلی از حدود دلتای سفیدرود تا حد جنوب شرقی دریای خزر میشد. مازندران دراصل مشتمل برین اراضی ساحلی و ضمناً بقسمت کوهستانی اطلاق میگرددیده است.

نام طبرستان دیگر معمول نیست<sup>۱</sup> هر چند برای مدت کوتاهی (۱۲۵۰-۱۲۹۰ هجری) بمناسبت سکه‌هایی که در ساری ضرب میگرددیده اند بکار رفته است.

ابن حوقل در قرن چهارم هجری (۱۰ مسیحی) سه ناحیه کوهستانی طبرستان را بشرح ذیل توصیف نموده: اول جبال فادوسبان یا کوه پادوسبان که نام خاندانی فرمائروا بوده و افراد آن با عنوان رؤسای نیمه مستقل از حدود سال ۴۵ تا ۶۶۵ هجری (۱۰۰۵ تا ۱۶۹۶/۷) بر رستمندار حکومت داشتند. در سراسر این جبال دهات بسیاری وجود داشته که بزرگترین آنها قریب منصور دیگر ارمخواست است که شامل بالا ده و پائین ده بود و تمام این نقاط در حدود یک روز راه از ساریه<sup>۲</sup> فاصله

۱- کتاب Le Strange صفحه ۳۶۹ و کتاب J. Marquart «ایران شهر طبق جغرافیای موسی خورن» در Abhandlung der Königl. Ges. ج ۳، ۱۸۹۹-۱۹۰۱ ص ۱۲۹-۱۳۵.  
۲- ساریه Saria یا سارویه همان شهر ساری فعلی است. م. م.

داشتند ولی در سراسر قسمت کوهستانی شهری آنقدر عظیم نبوده است که مسجد جمعه‌ای داشته باشد<sup>۱</sup>.

در نزدیکی فادوسبان ناحیه کوهستانی بنام جبال قارن که نام خاندان معروفی بوده وجود داشته این ناحیه مشتمل بر لاریجان کنونی و سواد کوه و هزار جریب میگردد. رشته کوههای سومی جبال روبنچ واقع در شمال ری بوده و بنابراین شامل حدود فعلی ارنکه و طالقان میشده و لذا نمیتوانسته است متضمن رانه کوه باشد که ناحیه کوچکی است در شمال اشکور.

کوه قارن « ه » اصطلاح کلی رشته جبال شرقی بوده اما سلسله جبالی که از آمل تا استرآباد امتداد داشته خود بچندین رشته فرعی منقسم و بنام شاهزادگان فرمانروای هر کدام موسوم بوده است. مانند ونداد امید کوه در جوار جنوبی آمل امیدوار کوه که بعدها امیره کوه شده. هر مزد کوه که شاید همان وندا هر مزد کوه باشد که در مشرق کوه شروین سر راه خراسان بوده (الارد در ونداد هر مزد کوه بوده) و کوه شروین بین سواد کوه و فیروز کوه واقع است و اکنون کوه شلفین نام دارد. شهر یار کوه که ابن اسفندیار آنرا واقع در فریم ذکر نموده در جنوب ساری بوده سر راه دامغان به طبرستان.

از ویمه به طبرستان از ونداهزه کوه عبور میکردند و در آنجا راه باریکی بوده از روی شهر یار کوه. ونداهزه کوه را سر راه نیشابور به طبرستان ذکر کرده‌اند و فرخان فیروز کوه. اسپهبد خورشید پسر عموی خود را که برای قتل او توطئه‌ای کرده بود بآنجا تبعید نمود و آن شاید همین فیروز کوه کنونی باشد<sup>۲</sup>.

۱- کتاب Le Strange صفحه ۲۷۲

۲- رجوع شود به تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار چاپ پرنسور برآون شماره ۲ از سلسله کتب اوقاف میپ صفحه ۲۹ سطرهای ۱۳-۱۴. چاه ویچن در امیدوار کوه. ولی بجای « از آنجا تنه درخت والوار به آمل میبرند » خوانده شود « محل رفت آمد کسانی که از فرسب و پلور به آمل میرفته‌اند بوده است ». صفحات ۴۰-۴۱ ونداهر مزد کوه، امیدوار کوه، پائیز کوه، شهر یار کوه صفحات ۴۱-۴۲.



گرگان که استراباد هم جزء آن بود از دینار جاری سرحد غربی دهستان و مرز شرقی طبرستان تا جنگل انجدان، حد شرقی مازندران بوده انجدان شاید از همیشه زیاد دور نبوده و همیشه هم محلی بوده در جوار غربی خندقی که اسپهبد فرخان کبیر برای دفاع در برابر تورانیان کنده بود و خود استراباد بیرون همیشه نامیده میشده است نواحی شرقی مازندران را که هم مرز آن بود بیرون همیشه میخواندند.

حدود مازندران از همیشه و جنگل انجدان در مشرق بوده تانمک آبرود در مغرب که آنرا از رستم‌دار جدا میگردم محل اخیر اصلاً از سی سنگان یا رود مانپیر تا ملامط توسعه داشته ولی بواسطه انتزاع قسمتی از اراضی بدست ملاحده اسمعیلیه و همچنین تصاحب بعضی املاک که به استندارها از طرف زنان ایشان بعنوان جهیزیه رسیده بود حد مزبور به نمک آبرود (نمک آورود) در سمت کیلان و به الیشرود در مغرب آمل انتقال یافت.

ت. برنا

مازندران شرقی غالباً بمناسبت عنوان شاهزادگان اسپهبد یا اسپهبدان خوانده شده چنانچه رستم‌دار را هم استنداریه می‌نامیدند.

مازندران اصلاً به موزندرون معروف بوده زیرا موز نام کوهی بود در حدود کیلان تا تالار قصران «۷» و جاجرم امتداد داشته و چون این سرزمین در درون کوه موز واقع بود باین اسم شهرت یافته بود.

مازندران بین ساحل جنوبی بحر خزر و سلسله جبال البرز واقع است. در عرض جغرافیائی ۳۵ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۳۷ درجه و طول جغرافیائی آن ۵۰ درجه و ۴۰ دقیقه و ۳۰ ثانیه تا ۵۴ درجه و ۳۰ دقیقه است حد غربی آن در مغرب سرخانی رود شرقی آن محدود است به جر کلباد و شاه کوه. طویلترین قسمت مازندران که از

۱- برای اسم مازندران رجوع کنید به سفرنامه درن (Dron) و کتاب «مازندران و مازندران» (Mazandaran und Mazdorän) تألیف السهاوزن (Olshausen) ص ۷۷۷-۷۸۲

شرق بغرب است ۲۹۲ میل (تخمیناً ۸۰ فرسخ است) و اگر پیچ و خمهای سواحل را نیز حساب کنیم البته بیشتر می شود. پهن ترین قسمت مازندران در جنوب فرح آباد قریب ۶۸ میل (تقریباً ۱۷ فرسخ) است که یک سوم آن جلگه و بقیه کوهستانی است. مازندران به سیزده ناحیه تقسیم شده است که عبارتند از: تنکابن، کلارستاق، کجور، نور، آمل، بار فروش، مشهد سر، ساری، فرح آباد، اشرف، لاریجان، سواد کوه و هزار جریب «۸». از لحاظ جغرافیائی این ایالت را میتوان بدو منطقه متمایز تقسیم کرد «۹». یکی جلگه های پر درخت که اراضی آن پست و باتلاقی و غیر قابل عبور است. عرض آن در سواحل دریا متفاوت از ده تا سی میل میشود. دیگر ارتفاعات و جبال مشجری است که در قسمت شمالی البرز وجود دارند. هر دو منطقه مزبور بواسطه آنکه طبیعتاً قابل نفوذ نیست عبور و مرور از میان آنها سخت دشوار است.

تعریفی که فریزر<sup>۱</sup> در کتاب خود راجع به مازندران آورده بقدری پسندیده است که من با کمال میل عین شرح او را در اینجا نقل می کنم: «زمین در هر جا که مزروع نباشد باتلاقهای طبیعی یا مصنوعی و یا پر از درختان جنگلی و مخصوصاً خارستان است این درختها و خارها خیلی انبوه و عبور و مرور از میان آنها غیر ممکن است، کوهها که بصورت دورشته جلوه می کنند. مشرف بر قسمتهای هموار و جلگه هستند یکی از این دو رشته پوشیده از درخت مانند جنگلهای پائین کوه انبوه است و از آن ارتفاعات فرعی و سلسلههایی منشعب میشود که گاهی تا ساحل دریامیرسد. در سمت دیگر این ارتفاعات که از هر جهت دره های بسیار زیبا و صعب العبور و زیبا بآن می پیوندد، مانند یک آستر مخملی به سلسله کوه مربوط می شوند. قله ها و سلسله های

۱ — J. B. Fraser, کتاب «سفری در زمستان از قسطنطنیه تا تهران» چاپ لندن سال ۱۸۳۸ ص ۴۲۰. و نیز رجوع شود بتعریفی که ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان راجع به مازندران ذکر کرده است. در ترجمه انگلیسی ص ۲۳ سطر ۲-۲۹ و ص ۳۴ ص ۱-۶

این جبال با سنگلاخ ها و پیکر برهنه خود عظمت خاصی دارند . همیشه و حتی در ماه سپتامبر (مهر ماه) هم بعضی از قسمت های آن پوشیده از برف است . در موقع بالا رفتن بر این کوهها است که انسان ناچار است از سخت ترین راهها عبور کند . در قسمت های پائین و گاهی بر بلندی های آنها و همچنین بر روی تپه های پر درخت ییلاق یا خانه های تابستانی است که مردم برای فرار از گرمای تابستان با آنجا پناه می برند . تمام این کوه های پر جنگل دارای راهها و معابری است که بقدری پیچ و خم دارند که فقط راهنما های محلی میتوانند راهی از میان آنها پیدا کنند . راه های طولانی پیچیده ای که از دامنه تپه ها میگذرند بسیار صعب العبور و اسباب سرگیجی میباشند . این راهها معمولاً در امتداد پیچ و خم رودخانه هایی قرار دارند که معلوم نیست به کجا میریزند و مسافر را به مردابها و شنزارهایی میرسانند که حتی افراد بلد در برابر آنها بیچاره میمانند . چون بایش آمد هر سیل و طغیان وضع و شکل آنها تغییر میکند و همین جنگل های انبوه و باتلاق ها است که منشاء تولید ناخوشی ها و کانون مگس فراوان و حشرات و خزندگان و بسیار چیز های مضر و منفوری است که مازندران را دچار زحمت ساخته اند .

اراضی شن زار ساحلی که جلگه را محدود میسازد باریکه ایست که امواج دریا بساحل میآورند و این موجها بواسطه وزش باد قوی از سمت شمال با شدت بساحل جنوبی تصادم میکند و در واقع تمام کناره دریا بوسیله يك رشته تپه های شنی بهم مربوط است که گاهی ارتفاع آن به ۲۵ تا ۳۰ پا و عرض آن به ۲۰۰ یارد میرسد در پشت این تپه ها با طلاق فراوان است و آن مردابها از نهر های متعددی به وجود میآیند که از کوهها فرو میریزند و تپه های شنی مزبور از عبور آنها بسمت دریا جلوگیری می نمایند و در هر نقطه که نهری از میان تپه ها بدریا راه یابد مبارزه ای دائمی بین جریان آن و امواج دریا پیدا میشود و این موجها مانعی پدید میآورند که آن را بکلی

مسدود میسازد. در نتیجه آبهای نهرها در پشت تپه‌های شنی در اراضی که وسعت آن به چندین کیلومتر میرسد پخش میشوند و بصورت مرداب درمی‌آیند. آب این مردابها فقط از میان بعضی راههای خیلی باریک نفوذ نموده یا در زیرش جریان های کوچکی تولید می کند تا آنکه با پیش آمد طوفان آن مانع و هرچه در جلو آنست از بین می رود و از همین آبهای را که با اصطلاح محلی مرداب میگویند دریاچه‌ها و لنگرگاههای سالیان، انزلی، لنگرود، مشهد سر، استراباد تشکیل شده است.

اطراف این مردابها یا بهتر است بگوییم آبهای پشت تپه‌ها پراست از درختان بزرگ توسکا و چنار و نارون و زبان کنجشگ و تبریزی و درختهای دیگر که معمولاً در اراضی مرطوب فراوان میرویند. در موسم بارانی نواحی اطراف آن دستخوش طغیانهای زیاد می شود که بخوبی منظره دیدنی جنگلهای بی پایان را که در سراسر این زمین های باتلاقی است نشان میدهد. با وجود این در میان این باتلاق ها و در پشت تپه های شنی مذکور مسافر ممکن است با دهات و خانه هایی تصادف کند که سکنه آنها شالی کار برنج زارهای آن حدودند. ولی ممکن است مسافریگانه ای هم از کنار عده زیادی از این خانه ها عبور کند و هیچ متوجه نشود که احدی در آنها وجود داشته باشد. مگر آنکه تصادفاً دودی را که از بعضی خانه متصاعد است مشاهده کند و یا آنکه صدای سگ ها را بشنود. ولی از هر یک از این محلات راههای متعدد به ساحل دریا موجود است زیرا اهالی بوسیله دریا حمل و نقل فراوان دارند و در برخی از فصول سکنه این حدود باماهی و ماهی آزاد واقسام دیگر آن، که بخصوص در پاییز و زمستان در سواحل به حد وفور است اعاشه می نمایند.

رشته کوههای مازندران تماماً از ارتفاعات شمالی که سلسله البرز بطرف دریای خزر امتداد دارند تشکیل می یابد، طول این کوهها باختلاف از ۳۰ تا ۵۰ میل می باشد. فاصله جبال مزبور از دریا کم و زیاد میشود گاهی در محلی مانند سخت سر تا دریامیرسد

و در بعضی نقاط دیگر دارای پیچ و خم های درهم و برهمی است که هیچکدام از بحر خزر چندان دور نیست .

رشته اصلی این کوهها بلند و برهنه است . اما تپه های کوتاه تر با اقسام درختان جنگلی پوشیده شده اند و نشیب این تپه ها رفته رفته تا کنار جنگل هایی میرسد که پای احدی بآنجا نرسیده و تمام این تپه ها بوضع طبیعی دشواری که دارند غیر قابل عبورند چون جنگل های انبوهی دامنه آنها را فرا گرفته است .

رودخانه های مازندران تماماً از دامنه های شمالی کوه های البرز فروریزند و بهمین جهت طول هیچکدام از آنها زیاد نیست و در حقیقت فقط سیلاب اند و بیشتر آنها نیز موقع خشکی هوا بسیار کم عمق اند ولی در فصل آب شدن برفها ممکن است ناگاه بوضع خطرناکی در آیند . اسامی این رودخانه ها به ترتیب از مغرب به مشرق عبارتند از :

سرخانی - ترك رود - آب سختسر ، که صفا رود یا عیسی رود هم خوانده میشود . - نارنج بون - پلنگ رود ، که قسمت سفلائی آن سلم رود «۱۰» نامیده میشود - آب رمك یارمك آبرود - شورابسر - آب سید محله یارودعه - بریش رود - همیشه کلایه - پهدرود - نیاسه رود - زمین خوب - خوب پانگ رود - چلک رود - شیر رود ، یا آب تهرم - اوسیا - واچک - فیکارود - زمین خوب که گویا همانست که همکنزی نصیر کلا نوشته است - آب کریم آباد - گوسری - مزر - چشمه کیله - سنگ سرا تیل پردسر - هلی کلا - پلت کلا - دنباله «۱۱» - ایزه رود - سلطان کلا - نشتارود - کاظم رود - پسندرود - کله بوسی - کوچه بوسی - عباس آباد - محمد حسین آباد - گنجه رود - مومه دمرده - اسپ چین - خرک رود - چکه اصغر آباد - چه گلور - تیل رودسر - زرد کیله - اسپه رود - چکه ی خواجکه سر - پلنگ رود «۱۲» - نمک ابرود - نورودسر - حجه رود - دو جمان - سرداب رود - اورنگ یا آبرنگ - چالوس -

کندابرو - کرکرو - گرود - مشان کیله - شاه مراد کیله - مشلک - درازبال  
 کیله - علی آباد کیله «۱۳» - شمعجاران دنبال - لتنگان دنبال - امیررود - مروردی -  
 خیررود مازی گاه - دردکرو - نهر ملکار - نهرانارود - نهر علی آباد - نوررودبار -  
 خشکلات صریح کلا (صلاح الدین کلا) - نمک آبرود - کلی رود یا گلی رود -  
 کنسه رود «۱۴» - شیخرود - کچه رود - نهر حسن آباد - بنجا کل - فیلمرز - سیاه  
 رود - علمرود - شلده رستم رود - هاشم رود - عزده - الشیرود یا اهلمرود - هرهر  
 (هزار) - سیاه رودبار - اهلمه - شلیت - مالا کیله - سرخرود - شیررود - فریکنار -  
 بابل - میررود - چپکروود یا تالار - لاریم یا سیاه رود - تجن - نکا که بصورت چهار  
 شاخه : قلعه علینقی بیگ - قلعه زردی ، گوهربران و عبدالملکی کیله بدریای خزر  
 میریزد .

هلمس<sup>۱</sup> در کتاب «مناظری از سواحل دریای خزر» مینویسد که تمام  
 رودخانه های ساحلی مازندران مصب شنزار طولی دارند که از غرب بسوی شرق  
 امتداد می یابند و در محل تغییر مسیر اصلی و پیش از ریختن بدریا موازی با ساحل  
 دریا جریان پیدا می کنند ، این وضع حتی در موقعی دیده میشود که رودخانه ها از  
 جهت جنوبی یا جنوب غربی بدریا میرسند و از این جریان آشکار میگردد که  
 وزش باد از طرف مغرب و شمال غربی قوی تر است و چون فشار موجها از یک جهت  
 ورودخانه از سمت مقابل است باین سبب رفته رفته بین آنها ساحلی پیدا شده است .  
 بیشتر رودخانه های مازندران ماهی فراوان دارند و مهم ترین بندرگاه ، اگر  
 بتوان چنین نامی بآن داد ، مشهدسراست . دوبندر دیگر که در درجه دوم اهمیت اند  
 فرح آباد و فریکنار می باشند .

دوجاده از مازندران به داخله ایران از طریق کوه البرز هست . یکی راه آمل

به طهران که از دامنه شرقی دماوند عبور میکنند و بوسیله کاستیکرخان<sup>۱</sup> مهندس اتریشی که در خدمت ناصرالدین شاه بود ساخته شده است. دیگر راه بار فروش به طهران از طریق سوادکوه است که در امتداد جاده سنگ فرش قدیمی است و هر دو نسبتاً راه خوبی است. راه سنگ فرش معروف در سال ۱۰۳۱ هجری<sup>۲</sup> تمام شد و آن جاده ایست که شاه عباس به میرزا محمد تقی وزیر مازندران امر داده بود از فرح آباد در کنار بحر خزر به خوار از طریق ساری، علی آباد، سوادکوه، هلی رود و فیروزکوه بسازد که مجموع طول آن تخمیناً ۴۵ فرسخ بود و به نه منزل تقسیم میگردید. یک جاده سنگ فرش دیگر در همان موقع از جاجرم به دشت مغان ساخته شد که از میان تمام ولایات ایران واقع در ساحل جنوبی دریای خزر عبور میکرد.

این جاده سنگ فرشی داشت که معمولاً عرضش بیست پا بود و گویا در ساختن آن دقت بسیار نموده و زحمت زیاد کشیده بودند و سراسر آنرا با سنگ های درشتی فرش کردند که از رودخانهایی که از میان جلگه های پر جنگل جاری است آورده بودند. برای خشک نگاهداشتن این راهها گودالهای عمیق در دو طرف آن کنده بودند و با حصار محکمی از شاخه های درختان انار صحرایی که خاردار است و قابل نفوذ نیست پرچین شده بود. ولی این جاده را بقدر کافی از سطح زمین بلندتر نساخته و برای جریان آب از یک طرف سنگ فرش به سمت دیگر آب روهایی تهیه ننموده بودند. این وضع، بعلاوه بی علاقه گی حتمی که ایرانیان نسبت به کار تعمیرات دارند آن راه را بصورتیکه اکنون هست در آورده است و این جاده که نشانه عقل و درایت سلطانی باتدبیر است در عین حال نمونه تأسف آوری است از بی قیدی و اهمال جانشین های متعدد او. «۱۵»

۱ - Gasteiger ۲ - تاریخ اتمام راه سنگ فرش مزبور در ماده تاریخ آن « کار خیر » مساوی با ۱۰۳۱ هجری قید شده و « امر خیر » که برابر با ۱۰۵۱ می باشد و چند نفر از نویسندگان ذکر نموده اند درست نیست.

در مشرق استرآباد این شاهراه بصورت جاده وسیعی درمیآید که گردنه گرگان را که در ۵۰ میلی جنوب دره واقع است ایجاد می کند. میگویند این راه فعلاً از جنگل غیر قابل نفوذی پوشیده شده است و خرابه های دو مسافرخانه مشهور به رباط عشق و رباط قرابل «۱۶» فقط مانند وسیله مقایسه ای بین گذشته و حال باقی مانده است. این راه از استرآباد به اشرف چنان بواسطه غفلت و بی علاقه گی ویران افتاده که وسایل حمل و نقل معمولاً از کنار جاده در میان باتلاقهای گود که رویهمرفته از سنگ فرش خراب جاده و چاله های خطرناک آن بهتر است رفت و آمد می کنند. از اشرف به ساری بیشتر قسمت راه کنونی در موازات همان جاده سنگ فرش شده است که پراز چاله های عمیق است و در بسیاری از نقاط آن تا یک متر گل هست ولی به آسانی بر اساس همین جاده قدیمی راه خوبی میتوان ساخت. از ساری به علی آباد و از آنجا تا آمل آثار سنگفرش هنوز دیده میشود.

از آمل تا تمیجان در رانکوه جاده سنگ فرش از میان جنگل میگردد و شنیدیم که یک قسمت آن بین دانیال و پیشمبر در کلارستاق بطول تقریباً پنج فرسخ هنوز پا برجاست. از تمیجان راه مزبور را از دامنه تپه ها و از میان ملاط عبور نموده تا لاهیجان و رشت و دشت مغان امتداد دارد آثار آنرا فقط در کیلان در ملاط و در نزدیکی کوراب گسکر میتوان دید و شاید سر راه از ریک در کرگان رود به اق اولر باشد و این همان محلی است که فریزر گمان میکرد در آنجا آثار سنگ فرش معروفی را که از روی کوهها تا اردبیل ساخته بودند دیده بوده است. راههای دیگر مازندران قدری بهتر از جاده های کیلان است ولی همین راهها نیز بقدری بد است که اگر موجب هلاکت اسب ها نشود حتماً باعث خستگی شدید آنها میگردد.

یگانه راه نسبتاً قابل استفاده از رود سر در کیلان تا بارفروش که چارواداران



انتخاب می‌کنند در صورت امکان راه شنی کنار دریاست. اما راهنماهای با تجربه لازم است که مسیر رودخانه های متعددی را که پراز ریگ روان است نشان بدهند. اگر این عده زیاد رودخانه‌ها را درست در نظر بگیریم می‌توان حدس زد که عبور از آنها تا چه اندازه خستگی و زحمت دارد.

اکنون شرحی را که فریزر راجع به خطوط ارتباط مازندران نوشته است نقل میکنیم: « از لحاظ نظامی بدون تردید من هیچوقت سر زمینی بدتر و غیر قابل نفوذ تر از این ایالت ندیده‌ام و نمیتوانم تصور کنم که راه یعنی جاده ساخته شده در آنجا اصلاً وجود داشته باشد، غیر از راه سنگی که در گذشته بفرمان شاه عباس ساخته شده. این راه نیز مستور از جنگل و متروک شده است و برای عبور از آن راهنما لازم خواهد بود و حتی پس از اکتشاف باز برای مقاصد نظامی مفید نیست زیرا چاله و فرو رفتگی بسیار دارد و چون جنگل های غیر قابل عبور از اطراف آنرا احاطه کرده برای کمین و حرکات ناگهانی دشمن وسیله پوشش فراهم میسازد.»<sup>۱</sup>

اما بکوره راههای این سر زمین کسی جز اهالی آنجا نمی‌تواند پی ببرد. زیرا مانند حصارى ضخیم و دیواری از درختان خاردار و شمشاد است که با پیچک صحرايي سخت بهم پیوسته‌اند و همچنین گیاههای خزنده دیگری که از تنه درختان بالا رفته از رأس آنها نیز می‌گذرد. این حصارها با ضخامتی زیاد غالباً تا سیمتری کنار آب می‌رسید و منتهی به بانلاق‌ها و جنگلهایی که شرح داده‌ام می‌شود هیچ‌ذی شعوری نباید قصد گذشتن از میان آنها بکنند، ولی افراد بلد بومی شکافی را که مانند سوراخ خرگوش است از میان حصار یافته و از آنجا راهی نشان میدهند که ابتدا چندان آشکار نیست و مثل ماری در میان بیسه‌ها پیش رفته و رفته رفته پهنای

آن زیاد میشود. در هر صورت عبور از آنها خالی از اشکال نخواهد بود زیرا در حین عبور لافل چندین نهر طبیعی راه انسان را قطع می کند و مسافر باید از میان گل و آب لغزان که در آن اسب او ممکنست در غلطد ترسان عبور کند و ممکن است شخص خطر عبور از پل های کوچک چوبی را نا دیده بگیرد و همچنین من باب تنوع و راه پیمایی میتوان از میان چا که ها که برای آبیاری است عبور کرد. آنها از نهر های طبیعی عمق کمتری ندارند و اسب بیچاره با باز سنگین غالباً باید از میان آنها عبور کند. این چا که ها تمام اطراف خود را پر از آب ساخته و مسافر ناگزیر است در میان گل و آب که تا زیر تنگ اسبش را گرفته است، مسافت طولانی را طی کند و با این تفصیل اگر جان سلامت برده باشد پس از سیر خطرناکی به محله یا قریه ای وارد شود.

آب و هوای مازندران را عموماً بد می شمارند، هوای آنجا بسیار متغییر است و از روی میزانی طبیعی به فصل های مرطوب یا خشک و سرد یا گرم تقسیم نشده است. یکسال چنین اتفاق می افتد که مدت یک ماه بدون انقطاع باران می بارد و در همان ماه سال بعد ممکن است هوا بکلی خشک باشد. با وجود اینکه مازندران بقدر گیلان مرطوب نیست، باز باید آنرا اقلیمی نمناک محسوب داشت. زیرا در تمام مدت سال هیچ روزی امکان ندارد اهالی بتوانند به مساعدت بودن هوا اطمینان حاصل نمایند. میزان بارندگی در این ایالت پنج برابر جنوب ایران است و از ماه دسامبر تا آوریل (آذر- اردی بهشت) پر باران ترین و سردترین ماهها است. تابستان مازندران بسیار گرم است و همین گرمی هوا نیز ثباتی ندارد و غالباً موجب ناخوشی میشود. در زمستان گاهی اهالی مجبور میشوند که از شدت گرما لباس زمستانی را از تن دور سازند و گاهی نیز در تابستان ناچار پوستین و خز می پوشند. برف غالباً می بارد و با آنکه مانند نواحی بلند جنوبی زیاد دوام نمیکند، باز درست نیست

بگوئیم که هیچ دوام ندارد. سرمای تابستانی مازندران نمناک و برای سلامت بدن خطرناک است و تولید ناخوشی های مختلف میکند. روماتیسم و مرض استسقا در آنجا شایع و تراخم بسیار فراوان است و سکنه اکثر آرنگ ناخوش و پریده دارند ولی بعضی ها تنومند و قوی هستند.

در سواحل دریا تب و نوبه کمتر از حدود کوه ها شیوع دارد. شهرهای مهم مازندران عبارتند از ساری که حاکم نشین است و بار فروش که مرکز تجارت است و مشهد سراشرف.

محصولات عمده مازندران برنج و پنبه و اندکی نیشکر و اقسام میوه است. «میگویند در سراسر این ایالت بین دامنه تپه ها و دریا دهات پرجمعیت و بزرگ هست که در میان جنگلها واقع و اطراف آنها را کشتزارهایی فرا گرفته اند که قسمت عمده اش برنج کاری است چون آب و هوای مازندران برای کشت آن بسیار مساعد است. در مازندران زمین فقط سالی یکبار محصول کامل میدهد اما جو را گاهی در بهار برای اسب و گاو کاشته و سبز درو میکنند و بعد برنج میکارند.»<sup>۲</sup>

پیله های ابریشم را از راه روسیه به میلان و مارسی صادر میکنند و مقداری ابریشم را هم در خود ایالت تابیده و آنرا با نخ مخلوط نموده در کارگاههای محلی می بافند. باقلا و گندم و جو در نواحی کوهستانی کاشته میشود. مقداری کتان نیز در نقاط ساحلی بدست می آورند و در فصل زمستان بسیاری کارگر از کوهستانها می آیند و در این نقاط ساحلی کار میکنند.

۱- رجوع شود به مقاله کشت نیشکر در مازندران

(Culture de la canne à sucre en Mazandéran)

در مجله دنیای اسلام (Revue de Monde Musulman) چاپ پاریس دوره بیست و هشتم شماره سپتامبر ۱۹۱۴م ۲۳۷-۲۴۳ بقلم لافون (D. F. Lafont) و ۵ ل. را بینو.

۲- سفرنامه فریزر، ص ۸۶.

میوه جات عمدهٔ مازندران عبارتست از پرتقال و نارنج و لیمو و اقسام لیموترش. این درختان پیوسته خرم اند و به باغاتی که پراز این درختهاست منظرهٔ دلفریبی میدهند. مازندران سیب و انار و به و کلابی و هلو و گردو و انکور و خربزه هم دارد. تاك از تنهٔ درختان جنگلی بالا می‌رود و قطر ساقهٔ آن گاهی به هشت تاده اینچ (۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر) میرسد.

در مازندران قیر معدنی نیز هست که بحد و فور و اقسام مختلف یافت میشود از نفت خام گرفته تا بهترین اقسام آن که جهت مصارف بسیار نافع بکار میرود و همچنین آهن در این ایالت بدست می‌آید. گاوهای مازندران کوچکند و مانند گاوهای هندی کوهان دارند. کوسفندان هم کوچکند و مثل کوسفندان نقاط دیگر ایران دنبه ندارند.

کوههای مازندران پراز حیوانات وحشی است که از آن جمله ببر و بوزپلنگ و خرس و گرگ و بز و اقسام کوزن و گراز بمقدار زیاد یافت میشود. قرقاول و مرغابی و اردک در سراسر ایالت فراوان است و تمام رودخانه‌ها بحد و فور ماهی دارند که خوراك عمدهٔ اهالی دهات است.<sup>۱</sup>

با آنکه بین مازندرانها و کیلانیها تفاوت بسیار نیست، اما مازندرانها از لحاظ نژاد مردانه‌ترند. این از آن جهت است که قسمت عمده‌ای از مازندرانها موقع تابستان در کوهستانها بسر می‌برند. و بار مالیاتی ایشان سبک تر است. در امانت و درستکاری چندان تعریفی ندارند. هوش و فطانت آنها باندازهٔ کیلانیها نیست در عوض از حیث جنه و بدن قوی‌ترند «۱۸». همچنان که مردم یونان بکوتیها را<sup>۲</sup> کند ذهن

۱- برای آگاهی بیشتری دربارهٔ منابع ثروت و بازرگانی مازندران رجوع کنید به گزارش دیپلماتی و کنسولی Diplomatic and Consular Report شمارهٔ ۴۸۱۲ گزارش مربوط به سال ۱۹۱۱-۱۹۱۰ در خصوص بازرگانی و وضع کلی شهر بازرش و ایالت مازندران که تنظیم آن از مؤلف است.

۲- Bocotians ۳- سفرنامهٔ فریزر ص ۴۷۸.

می‌دانستند ، مردم دیگر ایران هم هوش و ذکاوت مازندرانها را مورد تردید پنداشتند و بآنها نسبت سادگی و دوری از تمدن میدهند . اما گمان ندارم این تهمت اساس داشته باشد . طبقات فقیر این ایالت بی نهایت نادانند و بر حسب موازینی که ما داریم آنها را باید نیمه متمدن محسوب داشت . تعصب مردم در امور مذهبی زیاد است . ولی این تعصب اکثراً در باره مراسم و آداب مذهبی است « ۱۹ » و بسیاری از مردم آن نیز به مشروبات الکلی و تریاک علاقه دارند .

عده سادات در مازندران زیاد است . بعد از شهادت **امام رضا** بعضی از منسوبانش به دیلمان و طبرستان پناهنده شده بودند و بعضی از ایشان در همانجا بشهادت رسیدند و قبر آنها « ۲۰ » زیارتگاه شده است . ولی باز اولاد ایشان در آنجا ماندند . وقتیکه یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین در کوفه شورش کرد و در میان زندیه ادعای امامت نمود بعضی از ساداتی که در جنگ همراهش بودند پس از دستگیری به طبرستان و دیلمان فرار کردند و بریاست سید حسین بن زید سادات علوی و بنی هاشم از حجاز و سوریه و عراق دسته دسته به طبرستان آمدند این کار در زمان امرای بعدی خاندان علوی نیز دوام داشت .

علاوه بر سکنه بومی ایالت و ایلات ، قبیله های بسیاری هم در سراسر مازندران پراکنده اند خواجه وندها ، عبدالملکی ها ، لکها ، گرایلی ها ، اصانلوها ، بلوچ ها ، افغانها و کردها در ادوار مختلف بوسیله پادشاهان ایران به مازندران کوچانده شده اند و املاک خود را بمناسبت خدمات جنگی بدست آورده اند . این گروه های مختلف چنان با اهالی ولایات مخلوط شده اند که نمیتوان آنها را از دیگران تشخیص داد و غیر از کردها و عده کمی ترکها همه ایشان زبان اصلی خود را بکلی فراموش نموده و از هر جهت مازندرانی شده اند .

عبدالملکی ها اول در دره گز مسکن داشتند و بعد به شیراز و سپس بشهریار

منتقل شدند. آغا محمد خان پس از چندی آنها را به نور فرستاد و ایشان چهل سال در آنجا ماندند و از طرف میرزا آقا خان نوری در حدود ۱۸۵۵ مسیحی به ذاعمرز نزدیک ساری کوچ داده شدند. املاکی که فعلاً در تصرف آنهاست از نوذرآباد در میاندورود در مغرب تا قره تپه در مشرق و از اترپ و لاک تراشان در قراطغان در جنوب تا بحر خزر وسعت دارد. خواجه وندها اصلاً از لرستان اند. آغا محمد خان آنها را از اردلان و گروس بمازندران غربی آورد تا با کمک عبدالملکی ها که از شهریار به مازندران کوچ داده شده بودند طهران یعنی پایتخت را از هر گونه شورش و اغتشاش اهالی آن حدود (که در آن موقع به شورش طلبی مشهور بودند) محافظت کنند. لك ها در کلاردشت اقامت دارند.

گرایلی ها را آغا محمد خان از کال پوش به مازندران آورد، آنها در آن درود و میاندورود و قراطغان دیده میشوند. مانند اصانلو ها ایشان نیز از نژاد ترک هستند. اصانلو ها را نیز آغا محمد خان بمازندران آورد. صد و پنجاه خانواده از آنها در ساری و خانواده های بسیاری در دهات بودند ولی اکنون آنان پراکنده شده اند.

عده کمی طالش در کلیت هستند و عده دیگری در حوالی عمارات سلطنتی سابق مازندران و در ناحیه تنکابن و عده قلیلی قوی حصارلو در ناحیه تنکابن اقامت دارند. مادام شیل درسفرنامه خود که بسال ۱۸۵۶ مسیحی درلندن چاپ شده است عده ایل فاجار را در مازندران دوهزار خانواده تخمین زده ولی حالا عده آنها خیلی کمتر شده است. عده کمی از بلوچ که از بلوچستان آمده بودند در حدود سی چهل خانوار در ساری اقامت داشتند. اما حالا اثری از آنها نیست. در حدود سی خانوار افغانی هم در ساری مقیم بودند و در گیرودار اغتشاشی که چندین سال پیش اتفاق افتاده بود قتل عام شدند و هنوز شصت خانوار از طایفه غلزائی افغان در قره تپه دیده میشوند.

نادرشاه آنها را به مازندران آورده بود و پس از مرگ نادر، ایشان به حدود کولان رفته بودند اما آغا محمد خان آنها را باز گردانید.

قبیله های کرد جهان بیگلو و مدانلو در دهات شیرخواست و میانرود و فرح آباد سکونت دارند. مدانلوه در زمان سر یوستن شیل (صدسال پیش) از مهم ترین طوایف مازندران بودند و میگویند جهان بیگلوها در اندرود و چپک رود و مشهد کنجروز و مدانلوه در مشک آباد و جوبار و پنبه چوله و کرد کلاولاریم و زیدیه در اسفندین اقامت دارند. یک قبیله مهم دیگر ترک امرانلواست که در گلوگا هستند. عده کمی از اعراب را آغا محمدخان به مازندران شرقی آورد. گاو میش را آنها به مازندران آورده اند.

بعضی خانواده های کورد، بنکاشی (بنکشی) بربری، کراچی یا کولی ها نیز در مازندران دیده میشوند. از سی هزار ارمنی و گرجی که بوسیله شاه عباس به مازندران کوچ داده شده بودند فقط عده کمی باقی مانده اند. آنها یا در نتیجه آب و هوای محل، تلف و یا آنکه جزء اهالی ولایت شده اند.

در حدود هفتصد نفر کلیمی در بار فروش هستند. در سال ۱۸۵۹ میلادی کدخدای محل به مکنزی<sup>۲</sup> گفته بود که عده ای که خود او نیز از آنها بود از بازماندگان یهودیانی بودند که بوسیله شاه عباس در مازندران اسکان شده بودند. این پادشاه بسیاری از آرامنه و کلیمی ها را بنا بر سیاست اقتصادی خوب خود در سواحل دریای خزر اقامت داده بود. جمعیت تمام مازندران را دموورنی<sup>۳</sup> بین ۲۵۰ و ۳۰۰ هزار

۱- برای آگاهی بیشتری درباره این ایلات رجوع کنید به «گزارش دیپلماسی و کنسولی» مؤلف تحت

شماره ۴۸۱۲ ص ۲۱-۲۴

۲- Mackenzie «گزارشی درباره ایالات دریای مازندران» (Report on Persian Caspian Provinces)

(Provinces) رشت ۱۸۵۹ - ۱۸۶۰ چاپ نشده است.

۳- Demorgny «تشیکیلات وزارت داخله» (Organization du Ministère de l'Interior)

چاپ تهران ۱۳۳۱ قمری.

نفر تخمین زده است .

سکنهٔ این ولایت عموماً بزبان مازندرانی که یکی از زبانهای قدیم فارسی است حرف میزنند . در تنکابن کیلکی صحبت میکنند . زبان قبیله های کرد ، کردی است و بزبان ترکی نیز بمیزان کمتری صحبت میشود که خاص قبایلی است که از ریشهٔ نژاد ترک هستند . در شهرها زبان فارسی معمول است .

ظہیرالدین نقل می کند نخستین علمدار اسلام که به مازندران آمده بود حسین بن علی بود که عبدالله بن عمر مالک بن الحارث الاشر و قثم بن العباس با او بودند . این واقعه در زمان خلافت عمر اتفاق افتاد . در موقع فتح مازندران بدست اعراب مردم ساری که مانند برادران طبرستانی خود آتش پرست بودند « ۲۳ » به پیشوایی ابوالخضیب اسلام آوردند و شیعه شدند . وقتیکه عمر بن علا آمل را تصرف کرد مردم که از گستاخی و جور اسپهبد بستوه آمده بودند ، دسته دسته بدین اسلام درآمدند . گویا ایشان ابتدا مالکی بودند . مسجد جامع کهنسال آمل که در زمان ظہیرالدین ( ۸۸۰ هجری ) طشته زنان نامیده میشده است بوسیلهٔ پیروان آن مذهب بنا گردید .

چون مازیار ( ۲۲۴ هجری ) از فرمانبرداری نسبت به خلفا سرباز زد و آئین زردستی را ترویج و مسلمین را تحقیر کرد وی خدمات و مناصب گوناگونی به پیروان بابک و مزدک و مؤبدان دیگر بخشید و این عده فرمان به ویران کردن مساجد و از بین بردن آثار اسلامی دارند .

وقتیکه اقتدار حسن بن زید ( ۲۵۰ - ۲۷۰ هجری ) کاملاً پایدار شد اعلامیهای بتمام نواحی طبرستان صادر کرد منبری بر آنکه جملهٔ حی علی خیر العمل شیعیان را بدعای نماز اضافه کنند و بسم الله را در نماز بصدای بلند ادا کنند و چیزهای



دیگری نظیر این امور<sup>۱</sup>.

مردم رستم‌دار سنی بودند ولی ملک کیومرث بن بیستون (۸۰۷-۸۵۷ قمری) اهالی رویان ورستم‌دار را مجبور ساخت که بمذهب شیعه در آیند. غیر از سکنه کدیر که با دادن ۷۰۰ رأس قاطر مجاز شدند که در مذهب تسنن باقی بمانند و تا دو قرن بعد از آن تاریخ هم مردم سنی مزبور در قریه کدیر مقیم بودند.

در میان شیعه‌ها مذهب امامی بیشتر نفوذ داشت. هر چند عده زیادی نیز از دسته زیدیه‌ها بودند، بخصوص در تنکابن، فقط در عهد صفویه بود که مذهب امامی در مازندران عمومیت یافت. اکنون قسمت بیشتر اهالی مازندران شیعه‌اند. اما در میان قبیله‌های کرد باز عده زیادی علی‌اللهی و کمی هم سنی دیده میشوند. بابی‌ها در اواسط قرن پیش پیروان بسیار در مازندران پیدا کردند. مقاومتی که ایشان در قلعه شیخ طبرسی در برابر نیروی دولتی نمودند از وقایع برجسته تاریخ آنها است<sup>۲</sup>.

حکومت مازندران مطلقاً در دست حاکم کل است. تمام فرمانداران ایالت بوسیله او انتخاب میشوند. حکومت تنکابن و کلارستاق و کجور و نواحی کوهستانی لاریجان، سوادکوه و هزار جریب تا چندی پیش موروثی بود و عایدات این ایالت را در حدود صد و پنجاه هزار تومان گفته‌اند. ولی معلوم نیست چه مقدار از این مبلغ بخزانة دولت میرسیده. هیچگونه استحضامات تازه نظامی در این ایالت نیست. اما در زمان قدیم قلاعی ساخته شده بود که مازندران را از تهاجم حفاظت کند. این استحضامات عبارت بودند از سد معروف انوشیروان تا دیوار غزل آلان که بفرمان انوشیروان عادل (۵۳۱-۵۷۸ م.س.ج) ساخته شده بود که دشت گرگان را در مقابل حملات تورانیان و ازبکها و ترکمانان حفظ کنند. دیگر فیروزکنده خندقی است

۱- این اعلامیه در کتاب ابن اسفندیار چاپ پرفسور براون در صفحه ۱۷۵ م.س.طور است.

۲- رجوع شود به کتاب پرفسور براون در باره « مطالبی در باب مذهب سباب » (Materials

for the study of Babi Religion) چاپ کمبریج سال ۱۹۱۸ م. ۲۴۱.

که فیروز شاه شوهر آمله بانی شهر آمل از گران تادشت مغان در کنار دریاساخته بود. سوم سد فرخان کبیر<sup>۱</sup> که آثار آنرا هنوز میتوان در خرابه شهر که مرز قدیمی مازندران بود مشاهده کرد. سرزمین مشرق آن بیرون همیشه و مغرب آن اندرون همیشه خوانده میشده است. چهارم دیواری بود که مازیار از جاجرم تا گیلان ساخت و در آنجا دروازه هائی بوده و هر دروازه نگهبانی داشته و هیچکس مجاز نبوده است از محلی که ماز نام داشت و داخل آن مازندران بود رفت و آمد کند. پنجم جر کلباد یا خندق کلباد که در زمان پادشاهی کریم خان زند بوسیله محمد خان سواد کوهی که در آن موقع حاکم مازندران بود کنده شده است تا اشرف و حدود شرقی مازندران را از تاخت و تاز تر کمنها حفظ کند. ششم شاه مرز در مشرق استرآباد که بین آن شهر و قره سواست که گویا در زمان ناصرالدین شاه، محمد تقی خان بامر اتابک بمنظور تهیه قسمتی از تدارکات دفاعی در برابر تر کمانان حفر کرد و همچنین حصار فرخان کبیر که شاید همان جر کلباد بوده است.

## فصل دوم

از رشت تاخرم آباد - بازار کوچصفهان - سفیدرود -  
لاهیجان - ننگرود - کلیدبر - رودسر - نوده - میانده  
ناحیه سختسر - محصولات - زبان - سکنه - چشمه های  
آب گرم ناحیه کلیجان و سکنه آن - امیر اسعد

۱۴ نوامبر ۱۹۰۹ مسیحی ۲۵ میل<sup>۱</sup> - ما از رشت از جاده ایکه چند سال پیش  
بوسیله سپهدار اعظم ساخته شده بود حرکت کردیم ، از بازار آجی بیشه و دهکده  
خوناچاه و نهر حمام رود و گورا بچور و نهر حاجی بکنده و کیلاموشده بلسه بنه عبور  
نموده به کیشه دمرده رسیدیم . این نام بزبان گیلکی به ننی « عروس مرده » و حکایتش  
اینست که وقتی عروس جوانی را بخانه داماد می بردند در آن نقطه غرق شد . بعد  
از نورود که لاله رود هم خوانده میشود ، از مرغانه پورد یعنی پل تخم مرغ عبور کردیم  
و نقل میکردند که پیرزنی قسمت عمده عمر خود را در آنجا تخم مرغ فروشی داشت  
و از پس انداز مختصر خود آن پل را ساخت . این پل از دو سمت شیب تندی بطرف  
رأس دارد و بنابراین زاویه یا نقطه ای را در بالا تشکیل میدهد . بازار کوچصفهان  
مرکب از دو ردیف دکان با یک دروازه در انتهای غربی آنست ولی در طرف شرقی  
دروازه ای ندارد .

این بازارها که گور آب نامیده میشوند ، محلی است که هفته ای يك بار در آنجا بازار خرید و فروش برقرار می‌شود . ولی روزهای دیگر بکلی از جمعیت خالی است . این بازارها فقط در کیلان و مغرب مازندران تشکیل میشود و بنا برسم و عادت فاصله آنها باید دست کم تقریباً يك فرسخ باشد . پس از يك ساعت حرکت سواره از کوچصفهان به رشت آباد که در ساحل چپ سفید رود واقع است رسیدیم از آنجا تا لاهیجان دو فرسخ راه است .

بعد از عبور از گیودره یا سیاهرود از روی پل آجری نزدیک گو که در جوار دهکدهٔ تجن گو که گذشتیم و بنای امامزاده علی غزنوی را که از اولاد امام جعفر بود مشاهده کردیم . رودخانه تند شیم رود که از کوههای دیلمان سرچشمه میگیرد و به سفید رود میریزد از زیر پل آجری بلندی میگذرد که زاویهٔ رأس آن حتماً از سی درجه بیشتر نیست . این پل دارای دو اطاق بزرگ در وسط و يك طاق کوچک در طرفین است و پس از عبور از سرخوای که نهر خیلی کوچکی است ولی از آثارش چنین استنباط میشود که سابقاً پلی داشته است ، دیری نگذشت که ما از رودخانه لاهیجان عبور نموده وارد خود شهر شدیم . در لاهیجان مانند لنگرود و قتیکه زنها در کوچه به شخص با نفوذی برمیخورند روی خود را بدیوار می نمایند . این حرکت هم علامت احترام و هم نشانه حجب و حیا از طرف ایشان است .

۱۷ نوامبر ۲۴ میل - موقع عزیمت از لاهیجان از سبزه میدان که استخری بزرگ داشت عبور کردیم و بطرف مشرق رهسپار شدیم . بعد از نیم فرسخ راه با امامزاده با شکوه شیخانه بر که گنبد کاشی آبی رنگ داشت رسیدیم جاده از دامنهٔ تپه های کوتاهی تا لیله کوه امتداد داشته و رودخانهٔ آن پراز درختان و شمشاد بود . در حدود هفت میلی لاهیجان در طرف راست جاده باز تپه های کوتاه پر درخت و دیوارهای سنگی است و جنگل و مزارع برنج و نوتستان که گاهی با نلمبارها یا

انبادهای ابریشم و خانه‌ها توأمند و در سمت چپ جاده مزبور غالباً در موازات راه سنگ فرش قدیمی که شاه عباس ساخته است واقع شده‌اند. ولی در ليله کوه در يك منزلی لنگرود جاده از شاهراه قدیمی که در سمت راست بطرف ملاط و نزدیک کوهستان میرود جدا میشود. دهاتی که از لاهیجان تا لنگرود سر راه ما واقع بود از این قرار است: چهارخانه سر - نخجیر کلایه - قصاب محله - شیخانه بر - سید محله - نلقشر - لیارستان - دزبن - دیوشل - ليله کوه. در خارج لنگرود صحرای وسیعی واقع است و جاده شرقی آن مشرف بر شالی زاری است و آخرین دهی که بناحیه لنگرود تعلق دارد کیکلایه است. خانه‌های آن دارای کالی پوشی است و گویا بزارعینی که وضع معیشتشان چندان بد نبوده است تعلق داشته. در دریا سر، از نهر کوچکی عبور کردیم. این نهر از اصطلاحی جاری است که سلمان بآن میریزد و پلی زیبا باسقف کتش (کاه) پوش دارد. بعد به بلوک سلمان در حوزه رانکوه وارد شده و از رودخانه گل سفید وقتی ده گذشتیم. این دو نهر شعبه‌های سلمان می‌باشند و از نهر دومی در نقطه ای که دهکده بزرگی سمت راست آن واقع بود عبور کردیم.

رودخانه بلیسه که به سلمان ملحق میشود پلی آجری دارد. در اینجادرکنار جاده درختهای توسکا گیاه و شند یا پلم بسیار دیده میشود که ارتفاع آنها به پنج تا شش پا میرسد. از چینی جان و میان پشته که شعبه‌های دیگر سلمان‌اند و دهی بهمین نام در نزدیکی آن واقع است عبور نمودیم. رودخانه رودسر، پل خیلی بلند و پرشیب دارد. بازار رودسر را مانند کاروانسرای بزرگی ساخته‌اند و دارای چهار دروازه است.

در بیرون رودسر قبرستان کهنه ایست موسوم به مزار ملا امیره و آن محلی وسیع است پوشیده از علف و با درختهای آزاد مزین است. قبل از رسیدن

بدریای خزر از شیر رود که شعبه پلو رود است گذشته و از کل دره که بدون شك همان نورود است که هلمس و مکنزی اسم برده اند عبور کردیم . سپس برودخانه دوست کوه که در دو میلی شیر رود است رسیدیم و از آنجا از پنج رودخانه کوچک ۱- رود بالالم یا رود گسگری محله ۲- نودره که مکنزی آنرا سالو محله نامیده ۳- شعبه دیگر رودخانه نودره ۴- نهر گیلک جان ۵- رودخانه ای که مکنزی شیر محله خوانده است عبور نمودیم .

پس از طی دومیل راه از دوست کوه به پلو رود آمدیم و آن رودخانه بزرگی است که از سمام کوه سرچشمه میگیرد و بعد از گذشتن از کیکالایه و لیموجو که در طرف راست واقع بود از گراف رود عبور نموده به نوده رسیدیم و شب را در همانجا ماندیم .

۱۸ نوامبر ۱۶ میل- در خارج نوده از نهر کندرو لزر جان و قدری دورتر از آب خشکه لات «۲۵» که خیلی عریض است و موقع بهار فقط از قریه رضی محله میتوان از آن عبور کرد گذشتیم . بعد به دو رودخانه ای رسیدیم که به سیاه کله رود متعلق بود . همچنین رودخانه دیگری نزدیک ده چای جان . این ناحیه پر از جنگل است . از دهانه خشکه رود تا رودخانه قاسم آباد در حدود یک فرسخ است . بعد به اوشیان- رود آمدیم که در حوالی آن چند نهر است « ۲۶ » . سپس رودخانه اچه رود که خشکه لات هم نام دارد واقع است . کوه در این حدود تادو میلی ساحل دریا میرسد و پیش از آنکه به چابک سر و رودخانه آن برسیم ، ناچار مدتی از میان جنگل و نیز از چشمه ملک جوب عبور کردیم . دهکده میانه که در میان جنگلی واقع و از نظر پنهان است در دو میلی سفید تمیشه قرار دارد . ارتفاعات جورده که بسیاری از اهالی تنکابن تا بستان به آنجا میروند در محل مرتفعی در سمت راست ما واقع است در مقابل ما هم ارتفاعات سخت سر قرار دارد . در طرف جنوب شرقی کوه های مازندران

از دور دیده میشوند. بعد از عبور از نهر اسملی به سرخانی آمدیم و آن رودخانه - ایست که مرزین گیلان و تنکابن در مازندران است و قدری دور تر مراتع سفید همیشه واقع است.

پس از دور زدن کوههای سخت سر که در این محل خیلی بساحل نزدیک میشود، راه خود را از میان جنگل بسمت دریا پشته تعقیب کردیم. ده دریا پشته دارای سی خانه و یک مسجد و یک امامزاده و مزارع بسیار و توتستان است. بعد از عبور از ترک رود از میان آخوند محله که مسجد و مدرسه و درختان فراوان نارنج و پرتقال داشت گذشتیم. محل های دیگر مسافرت سواره ما: صفارود یا آب سخت سر و ده عالی و رودخانه نارنج بن و قریه سیاه لم بود. بعد از آن به آب گرم محل توقف آن روز خودمان وارد شدیم.

سخت سر ناحیه کوچکی از تنکابن است و وسعت آن از رودخانه سرخانی در مغرب تانسیه رود در مشرق است. از جنوب به کوههای اشکور گیلان که آنرا از رود بارالموت جدا میسازد محدود است. بیشتر سکنه آن تابستان را در کوهستان بسر می برند و فقط در اوایل زمستان « ۲۷ » بدهات خود مراجعت می کنند. کوهپایی که در سمت جنوب تقریباً وصل به سخت سر است، عموماً به بالا بند یا جوربند معروف اند در آنجا باقلا و گندم و جو بمقدار کمی کاشته می شود. بیشتر سکنه آن از ساداتند و بزبان گیلکی حرف میزنند. هلگونف<sup>۱</sup> نوشته بود که صد تن از اوصالوهارا در آنجا ساکن بودند ولی فعلاً کسی از آنها در آنجا نیست.

سخت سر بداشتن چشمه های آب گرم معروف است این چشمه ها در دهکده آب گرم واقع اند و مرکب از شش چشمه بزرگ و چندین چشمه کوچک اند

۱- G Melgunof کتاب « سفری به جنوب دریای خزر » ( Das sudliche Ufer des

Kaspischen Meeres ) لپزیگ ۱۸۶۸ مسیحی. ص ۲۱۶.

حرارت بزرگترین آنها که آب گرم بزرگ خوانده میشود ۱۱۴ درجهٔ فارنهایت و دومی که نامش بچه گرماب است ۱۱۱ درجه ، سومی که مخصوص زنان است ۱۰۹ درجه ، چهارمی موسوم به انجیره بن ۹۸ درجه است . در سمت چپ ، رودخانه های کوچکی از میان درهٔ تنگ خیلی زیبا و مشعر جریان دارند . کمی دورتر دو چشمه دیگر هست یکی خلك ۹۸ درجه و سنگه بن ۱۰۱ درجهٔ فارنهایت ، مردم آنجا از این چشمه ها برای امراض جلدی استفاده میکنند . اما شرایط پرهیز در خوراك را رعایت نمی نمایند و برای علاج ناخوشی های جلدی وروماتیسیم و عوارضی که پس از تب بروز میکند از آن چشمه ها استفاده میشود .

۱۹ نوامبر ۱۶ میل - ارتفاعات از سخت سر تا حدود بار فروش شکل بیضی با شکوه و عربضی دارند . آنها یکی از دیگری بلند تر و دارای رشته های متعددی که از قله های مستور از برف جورده و دو هزار منشعب میشوند . فاصلهٔ بین کوهستان و دریا پراز مزارع است . از محصولات عمدهٔ آن برنج بسیار مرغوب تنکابن است . راهپایی که از وسط این مزارع می گذرد مانند سایر راهپای ایالت گیلان بد و خراب است .

از پلنگرود از روی پل کوچکی عبور کردیم . این رودخانه عمیق و پر از سنگ های درشت است . قسمت سفلی آن مسلمرود خوانده میشود و سپس بده رماک رسیدیم که آب رماک از وسط آن جریان دارد . بعد به دهات چورسر و شورابسر و سید محله رسیدیم . این ده آخری توستانها و سبزیکاری فراوان دارد . در آنجا نهری است موسوم به سید محمد که آنرا آب روده نیز میگویند . راهی را که از سفید تمیشه به زیرمار کوه در شرق سید محله منتهی میشود ، سپهدار اعظم ساخته و قرار بود که این جاده تا خرم آباد امتداد یابد .

از رودخانهٔ برشی که در نزدیکی مصب آن دهی بهمین نام هست عبور کردیم



از آنجا در پشت تپه های شنی بطرف ده میشه کلایه یا پهدر رود که از دهکده کوده میگذرد سپس نیاسه واقع است که بین آن و مرز خلیجی بطول تخمیناً دو فرسخ واقع شده است. از رودخانه های دیگری که عبور کردیم عبارت بودند از: زمین خوب، یادنگ رود، چلک رود که ماهی آزاد فراوان دارد. بعد از آن چورس است که یکی از محلات شیر رود میباشد و پس از آن قریه تمیجان واقع است که ما در آنجا آنجا از رودخانه چورس و بعد شیر رود «۲۸» که نهرم یا تیرم نیز نامیده میشود عبور کردیم که هنگام سیلابی بودن از آن نمیتوان گذشت. و قدری دورتر از یک شعبه رود مزبور گذشته و طولی نکشید که به محله شیر رود رسیدیم. آب دیگری را که باید عبور کرد آوسیه رود بود «۲۹» و آن نهر کم عمقی است در سمت مشرق قریه لپه سر. سپس از ساحل دریا و باز از میان جنگلی که خار فراوان داشت عبور کرده برودخانه و اچک آمدیم.

از و اچک راه باریکی هست به ده کلیجان که محله عمده بلوکی بهمان نام است. این بلوک از مغرب به نیاسه رود و از مشرق به مرز و از جنوب بوسیله کوه های لیمرز و گرد کوه که در حوالی آن ییلاقات اشکور واقع است محدود میشود. بیشتر سکنه ناحیه کلیجان از اشکور و عده کمتر نیز از کیلان و طالقان و الموت می آیند. بعد از و اچک، فیکا رود است که تاریخ محله در طرف راست آن واقع شده و قدری بالاتر زمین خوب (شاید همانست که مکتزی نسیه کلا گفته است) میباشد که نسیه محله در سمت راست آن واقع است. بعد ما از آب کریم آباد و گوسری و شعبه مرز گذشته به مرزیا رودخانه شهبوار که عمق کمی دارد رسیدیم. در شهبوار بسمت جنوب شرقی حرکت کرده بمحل وسیعی وارد شدیم و از بستر نهر مزرلات در حدود یک ربع ساعت پیش رفته سپس از چشمه کیله که کف ریگزار و عریضی داشت گذشته

در کو کلايه بجاهه‌ای رسیدیم و بعد از کرات و سپس از شیره کرز عبور کرده بمیدان خرم آباد وارد شدیم . در طرف شمال میدان خانه امیر اسعد فرزند ارشد سپهدار اعظم واقع است .

## فصل سوم

بلوگ تنکابن - محصولات آن - صنایع - قبایل - سرکرده های موروثی - اصل نام خلعت بری - خواجه ونداها - خرم آباد - چاههای نفت در آتشکده - قلعه حبشه بر - از خرم آباد تا آمل - توابع - نشتا - عباس آباد - توابع لنگا نمک آب رود - بلوگ کلارستاق - راه چالوس به طهران - دهانه رودخانه ها - چلندر - خرابه های حوض کوتی - صرین کالا - ناحیه کجور - محلات آن - سکنه و راهها - سولده - نور - محلات و معادن آن - محمودآباد - ورود به آمل .

تنکابن «۳۰» که خرم آباد مرکز عمده آنست غربی ترین ناحیه مازندران محسوب میشود و محدود است از شمال بدریای خزر و از مغرب برودخانه سرخانی از جنوب به سلسله البرز و بلوکات قزوین یعنی رودبار و طالقان و از مشرق بناحیه کلارستاق . تنکابن هشت ناحیه دارد که عبارتند از : ۱- بلده که مهم ترین ناحیه آنست ۲- گلیجان ۳- لنکا ۴- نشتا بانضمام زوار ۵- سختسر ۶- سرحد ۷- سیاه رستاق ۸- توابع<sup>۱</sup> . ییلاق اهالی تنکابن کوههای دوهزار و سه هزار و اشکور «۳۱» است . سکنه تنکابن غربی غالباً به ییلاقات ذیل در اشکور که از بلوکات کیلان است میروند : کره ، لوشکان ، کشایه ، پورندان ، درگاه ، لیاسی ، دریسنگ ، چاکل ،

۱- برای نام دهات تنکابن رجوع کنید به ضمیمه اول «الف»

تکمیلان و زیادی .

محصولات تنکابن یکی برنج است که از لحاظ سفیدی و لطافت بسیار مرغوب محسوب میشود. دیگر ابریشم و روغن و پشم است. کتان و نیشکر دیگر کاشته نمیشود. ولی اهالی بزراعت چای آشنا شده‌اند و کمی از آن میکارند. گردو در تنکابن فراوان است و همچنین است پرتقال و لیمو. در جنگل‌ها در بین انواع درختان شمشاد و اقوام درخت‌های تنومند بلوط دیده میشود. رودخانه‌ها ماهی فراوان دارند. گاو و گوسفند نیز زیاد است. باقلا و کندم و جو در نقاط مرتفع بدست می‌آید.

صنعت عمده تنکابن منسوجاتی مانند پارچه‌های ابریشمی و پشمی و عبای نمدی برای روستائیان و کتان‌های زبر و شال و چوخوا و متخال است. فرش یا کلیم را هم زنان ایلات می‌بافند. اهالی تنکابن باقزوین و طهران تجارت دارند. بازارهای هفتگی در دهات ذیل برقرار میشود: سیاه‌ورز دوشنبه‌ها خرم‌آباد شنبه و سه شنبه‌ها زوار دوشنبه‌ها سلیمان‌آباد چهارشنبه‌ها سادات محله سخت سر و دار کلا در پنجشنبه‌ها. در تنکابن یازده طایفه بزرگ هستند: خلعت‌بری، قوی‌اوصلو یا قوی حصارلو، کلاتریه «۳۲» فقیه، طالش، کلیج، دج، اساس، شورج، طالقانی و رودباری. ریاست این بلوک از آخر قرن هجدهم مسیحی در خانواده سپهدار اعظم موروثی بوده است. در آن موقع بود که مهدی بیک خلعت‌بری به شیراز رفت تا از بد رفتاری قوی اوصلو که حاکم بر آنجا بودند شکایت نماید. وی از کریم‌خان عنوان‌خانی و حکومت تنکابن را گرفت «۳۳». همین مهدی خان بعدها یکی از طرفداران سرسخت آغا محمد خان شد و به سپاه‌یانی که او بر ضد هدایت خان گیلانی فرستاده بود ملحق گردید. بواسطه این اردو کشی عداوت سختی بین سکنه رشت و مردم تنکابن پیدا شد و بر طبق درخواست مهدی خان، تنکابن از گیلان جدا و ضمیمه مازندران گردید و کلارستاق و کیجور به مهدی خان واگذار و این سه ناحیه از آن وقت به محال

ز

ثلاث مشهور شد .

هادی خان که بزرگترین فرزند مهدی خان<sup>۱</sup> بود جانشین او گشت . ولیخان پسر هادی خان در محاصره هرات بقتل رسید و فرماندهی لشکری که پدرش داشت به نواده او حبیب‌الله خان رسید که طفلی ۱۳ ساله و به لقب ساعدالدوله معروف و در اردو کشی هرات همراه شاه بود . جانشین ساعدالدوله پسرش محمد ولیخان سپهدار اعظم شد . طایفه خلعت بری مدعی هستند که نسبشان به شخصی موسوم به احمد شمید حلبی میرسد که در زمان خلافت حضرت علی حامل خلعت برای یکی از حکام محلی بود و نام خلعت بر از آنجاست . پسران او ناصر و یاصر به رستم‌دار در مازندران آمدند . اولی در نور و دومی در کلیجان اقامت گرفت . اما بعقیده من لقب خلعت بر مشتق از نام خلابراست و آن عنوانی بوده که به بعضی ملازمان یا خدمتگزاران فرمانروایان کیلان میداده‌اند .

در سال ۱۸۵۵ صدراعظم آقا خان نوری عبدالملکی‌ها را از نور به داغمرز نزدیک اشرف انتقال داد . ولی حبیب‌الله خان نتوانست مبلغی را که برای کوچ دادن خواجه و ندها از ناحیه کجور و کلارستاق لازم بود بپردازد . خواجه و ندها هر چند اکنون در دهات سکونت دارند ولی در تابستان با چادرهای خود باطراف می‌روند و به گله داری می‌پردازند . ایشان اسب‌های نسبتاً اصیل تربیت و بعلاوه زراعت نیز میکنند . بیشتر مزارع آنها دیمی است . خواجه و ندها ولک‌ها را سایر سکنه این ناحیه بد دارند و این نفرت نه بواسطه مذهب آنهاست بلکه مخصوصاً بجهت اینست که آنها بهترین بیلاق این ناحیه را در تصرف دارند . کردهای روزگی که شاه‌طهماسب اول باین حدود آورده بود کاملاً از بین رفته‌اند .

خرم‌آباد با عرض جغرافیائی ۴۵ درجه و ۳۶ دقیقه و طول ۵۱ درجه مرکز

۱- مهدی خان فرزند حاجی صادق بن حاجی باقر بود .

عمدهٔ تنکابن در میان برنج زارها در جلگه‌ای سبز و خرم در فاصلهٔ يك تا يك فرسخ ونیم از دامنهٔ تپه‌ها واقع و دارای ۲۵۰ خانه است (در سال ۱۸۵۹ مسیحی فقط سی‌خانه داشت) که در میان درختها پراکنده‌اند و تلگرافخانه‌ای دارد که آنجا را با رشت مربوط می‌سازد و همچنین دارای کاروانسرائی است که با آجر مرغوبی ساخته شده است. سه باغ عالی متعلق به مرحوم ساعدالدوله و سپهدار اعظم و امیر اسعد در سه طرف سبزه میدان واقع‌اند و سمت چهارم یا جنوبی آن صحراست از خرم آباد تا طهران پنج منزل است: مران، الموت، طالقان، کردان، طهران. شهبوار بندر خرم آباد است که در نیم فرسخی شمال آن و در مصب رودخانه مزر واقع است. این رودخانه از سه نهر تشکیل می‌یابد: ولمرود، دوهزار و سه هزار. مکنزی میگوید که دو سرچشمه دارد یکی ماران و دیگری دوهزار و دو شاخه آن در نقطه‌ای که در يك فرسخی دریاست بیکدیگر میرسند.

۲۰ نوامبر - چون شنیده بودیم که در آن نواحی چاههای نفت هست تصمیم گرفتیم بدیدن آن بروم از حسن کلا که در يك میلی خرم آباد است و از کاردگر محله و اصطلاح سراز نهر کورجو یا کراجو عبور کردیم. در مسافتی دور از جاده در طرف چپ میان محله و نصر آباد و در سمت راست زمین کین واقع بود. هر چه جلو تر میرفتیم. جنگل انبوه تر میشد و تنهٔ بعضی از درختان بلوط ضخامت بسیار داشت. بالاخره به نقطه‌ای که آتشکده نام دارد رسیدیم و آن در پای تپه و در چهار میلی حبشه بر واقع بود. از آنجا وارد جنگل شدیم و چهار چاه نفت بما نشان دادند. عمق این چاهها زیاد نبود و روی آب دو حلقه چاه يك ورقهٔ چرب سیال دیده میشد. جای تردید نیست که از این محل چندین قرن است که نفتی استخراج نشده است. اما نام آتشکده آشکارا نشان میدهد که در آنجا آتشکده برپا بوده. دلیل دیگر برای تأیید این فرض وجود توده‌های خاک و پاره آجر در اطراف این چاه است. اینجا

سابقاً توش کون (توش = آتش و کن = فعل امر از کردن) نامیده میشد و هنوز دهکده ای بهمین نام در محلی که از آتشکده چندان دور نیست واقع است .

میکویند در مزرلات نزدیک خرم آباد و در حسن آباد کجور هم نفت وجود داشته اما فعلاً اثری از آن دیده نمیشود . چون تنکابن در مدار طولی قرینه چاههای نفت قفقاز واقع شده و نیز از آنجائیکه آثار وجود نفت در سمنان و هزار جریب مشهود است میتوان حدس زد که قطعاً تنکابن نفت دارد . اما نمیتوان گفت که در چه عمق و چه مقدار هست .

در مراجعت از آتشکده از قریه های کوه کو و شانتاش یا شانه تراش و برشه بو که تماماً به حبشه بر تعلق دارند عبور کردیم در صد قدمی حبشه بربیک قلعه مستحکم قدیمی دیده میشود . شکل آن چهارضلعی و طول هر ضلع ۸۳ گام است و از حصار کلی بار تفاع ۲۰ پاساخته و بوسیله خندقی محصور شده است . در آن در طرف مشرق است . برای من نقل کرده اند که قلعه ها و استحکامات دیگری در تنکابن هست . یکی از این قلعه ها قلعه کردن<sup>۱</sup> نامیده میشود که نزدیک بلده است . دیگری در نزدیکی لشکرک سومی که قلعه پر ز نام دارد در سیاه ورز است . از برشه بر میان بر آمدیم و از طریق دهات کنار سر و میان محله به خرم آباد رفتیم . موقع عصر امیر اسعد با ما به شهبسوار آمد . شهبسوار و خرم آباد از محلات توابع اند که بزرگترین بلوک تنکابن است . وسعت آن از تیل پردسر تا از رود است .

۲۱ نوامبر ۱۶ میل - از شهبسوار سواره حرکت کردیم . از چشمه کیله و بعد از پلی چوبی که بر نهر سنگ سر واقع است عبور کردیم . این رودخانه از دهی بهمین نام جاری است . پس از آن از نهر حاجی محله « ۳۴ » به دهکده ولی آباد و چندی بعد به تیل پردسر یا تیل پورداب که در حدود سی متر عرض و پلی چوبی داشت رسیدیم .

۱ - تلفظ محلی امروزی آن «تلاگردن» است . (مترجم) .

نهر هلی کلا که رودخانه تیل پردسر بآن ملحق میشود پلی چوبی دارد پس از ده هلی کلا به محله پلت کلا آمدیم که يك حمام داشت و درخت نارنج و پرتقال در آنجا بحد وفور بود و رودخانه ای بهمین نام داشت - پس از گذشتن از جنگلی که در این حدود بساحل دریا خیلی نزدیک میشود و دهکده فقیه آباد را از نظر پنهان می کند به از مرود و پس از آن به نهر کوچکی موسوم به سلطان کلار رسیدیم و از اینجا محله نشتا که تقریباً هزار خانه دارد شروع میشود .

نشتارود پلی چوبی دارد . درختان از کیل و شمشاد و انار و درختهای خاردار و جز آن از آنجا تا پسندرود فراوان بود . این جنگل ها را که در نزدیکی دریا است و معمولاً پس از درختان انار است انار کله می نامند . بعد ، از رودخانه ای کاظم رود و پسند رود و کله بوسی و کوچه بوسی عبور نموده و دیری نگذشت که به قصبه زیبای عباس آباد که در ساحل شنزار بوضع باشکوهی واقع شده است و در فاصله تیررس از کنار دریا می باشد وارد شدیم . عباس آباد ۲۵ خانه و يك حمام و يك مسجد داشت .

لنگا که عباس آباد از توابع آنست محدود است از مغرب به کاظم رود از جنوب به مثل آباد از مشرق به اسپ چین . ایجه یا پارچه ابریشمی لنگا مشهور است . لنگا دو قسمت است یکی جوربند یا بالابند که همان لنگا است . دیگری جیربند یا پائین بند . تپه های کوتاه پر درخت که جلگه را از بیلاقات جدا میسازد به میان بند معروف می باشد . سکنه نشتا و زوار و لنگا تابستان به دا کوه میروند (پیش دا کوه و پس دا کوه) در قسمت کوهستانی پشت نشتا سیاه مشدند و محلات دیگر واقع است .

سید ابوالحسین الموید بالله که در دیلم به تبلیغات دینی می پرداخته آنجا را تصرف و مقر خود ساخته بود در سال (۴۲۱ هجری قمری) وفات یافت او را در خانه خود



در لنکا بخاك سپردند قبرش تا قرن دهم هجری زیارتگاه بود .  
 ۲۲ نوامبر ۲۴ میل - بعد از عباس آباد از راه چمن زاری که بین دریاوشالیزارها  
 بود و تا رودخانه محمد حسین آباد که در سمت راست آن محله‌ای بهمین نام است ،  
 امتداد داشت عبور کردیم ، پس از گذشتن از گنجیه رود به نقطه‌ای که به پکی‌باغ  
 موسوم بود و در آنجا تازه درختان توت کاشته بودند رسیدیم. اینجا سابقاً دهی وجود  
 داشت ولی بعدها مردم آنجا را ترك گفتند و به امیج کالا که در کنار رودخانه واقع  
 است رفتند . جاده در اینجا از آبادی دور میشود و تا يك ميل از میان جنگل  
 می گذرد . در سمت راست جاده درختان عالی جنگلی دیدیم . از آنجا راه باریکی از  
 میان درختان به خرابه يك بنای کهنه قدیمی منتهی می شود . اهالی آن حوالی  
 آجرهای آنرا می برند . از وضع سابق بنای مزبور اثری آشکار نبود که دلالت بر  
 قلعه بودن بنماید و مردم در آنجا برای بدست آوردن آجر بقدری چاله کنده بودند  
 که هیچگونه وسیله شناختن آثار يك ساختمان قدیمی یا قلعه باقی نگذاشته اند .  
 اسم تمام آن حوالی اسپچین «۳۵» است و می گفتند ، شخص بانفوزی بنام عثمان خان  
 در زمان قدیم آنجا منزل داشته است .

بعد از عبور از مومه دمرده که نهر کوچکی است و طی کردن يك ميل راه  
 به اسپچین آمدیم که نهری نسبتاً عریض بود و کف شن زاری داشت . در ساحل چپ  
 آن دهکده‌ای بهمین نام واقع است . از اینجا راه از میان جنگل شمشادهای بلند  
 در جوار دریا میگذرد و بعد از پیمودن نیم فرسخ مسافت از عباس آباد از خرگورد  
 که نهر پیچ و خم داری است عبور کردیم . در ساحل راست رودخانه مزبور ده جمشید آباد  
 واقع است . سپس از نهر کوچکی باسم چکه عباس آباد و قدری دورتر از چکه گلور  
 عبور نمودیم و در دو میلی جمشید آباد در محلی که دو رودخانه ( که یکی از آنها  
 بنام تیلورسر یا تیلر رودس) وارد دریا میشوند باز بساحل دریا رسیدیم . و پس از

داخل شدن به جنگل از میان درختان خاردار و درختان گل ابریشم راه خود را تعقیب نموده در نقطه ای بنام اسپه رود « ۳۶ » بار دیگر به کنار دریا رسیدیم . بعد از عبور از نهرهای خواجکه سر و پلنگ رود به نمک آبرود که ابتدای کلارستاق بود وارد شدیم .

نمک آبرود سابقاً مرز غربی رستم‌دار بود . حدود حقیقی رستم‌دار بگفته ظهیرالدین از سمت مشرق سی سنگان یا رودخانه مانهیر و از مغرب ملاط بود . وقتی که در سال ۴۹۲ هجری قمری (۹-۱۰۹۸ مسیحی) تاج الملوك مرداوید برضد برادر خود ، شاه غازي رستم شوریده شاه غازي از استندار شهر نوش بن هزار اسف یاری خواسته و باو وعده کرده بود که خواهر خود را بوی خواهد داد . ناحیه ای از پای دشت تا سیاه روزکابین همین خواهر بود .

در سال (۵۵۸ هجری) علاءالدوله حسن که شرف الملوك هم لقب داشت و استندار درکار رفع غضب پدرش باو کمک کرده بود ، جانشین پدر خود شاه غازي رستم شد و تمام اراضی از کنس تا الیشرود را به استندار کیکاوس داد . الیشرود از این جهت حد شرقی رستم‌دار شد و در سال (۵۹۰ هجری) استندار هزار اسف بن شهرنوش که بر ضد شاه اردشیر بن حسن شورید و با فرقه اسمعیلیه داخل اتحاد شد سرزمین بین سرسخت و ملاط را باین فرقه داد در سال (۶۴۰ هجری) استندار شهر اکیم بن نماور از طرف حکام کیلان مجبور گردید که به نمک آبرود عقب نشینی کند و این رودخانه در نتیجه آن اقدام حد غربی رستم‌دار شد . از طرف جنوب وسعت رستم‌دار تا قلعه کوههایی که رودخانه های آن بدریای خزر میریزند امتداد دارد و خود این دریا حد شمالی آنست . رستم‌دار، استندر یا استندریه نیز نامیده شده است . این اسم یا از استن که بمعنی کوه است مشتق گردیده و یا از استن که نام یکی از فرمانروایان سابق آن حدود بوده . سرچشمه نمک آبرود از خشامیان چندان دور نیست . بعد از

عبور از نورودسر و حچه رود وده امامرود و نهر دوجمان به سرداب رود « ۳۷ » که از بیلاقات کلاردشت فرو میریزد رسیدیم و پس از عبور از اراضی سنگلاخ ازاورنگ کیله هم گذشته به رودخانه عریض چالوس که از ارتفاعات دلیر و نور سرچشمه میگیرد و در پنج فرسخی علی آباد به دریا میریزد و حدیث کلارستاق و کجور است وارد شدیم . ناحیه کلارستاق<sup>۱</sup> در ساحل دریا از نمک آبرود در مغرب شروع و تا چالوس که حد شرقی آنست تمام میشود و بین تنکابن و کجور واقع و دارای توابع چهار گانه ذیل است ۱- بیرون بشم ( بزهم ) ۲- دشت ۳- کلاردشت ۴- کوهستان . مکنیزی در سال ( ۱۸۶۰ مسیحی ) نوشته بود که در حدود صد دهکده در بیلاقات کلارستاق وجود داشته و بالغ بر ۶۰۰ خانوار از خواجه وندها در آنجا ساکن بودند . محصول عمده کلارستاق برنج است . گندم و جو نیز در تپه ها کاشته میشود ولی گاو و گوسفند منبع عمده ثروت آن ناحیه است .

فرمانروایان قدیم فارس در چالوس قصری داشتند و در آنجا سوار نظام همواره در حالت آماده باش بود تا سکنه را در مقابل هجوم دیالمه محافظت کند . خود شهر چالوس بوسیله دیوار محکمی محصور بود که آنرا بامر دختر پادشاه فارس ساخته بودند استحکامات دفاعی چالوس را در سال ( ۲۸۷ هجری ) سید حسن بن قاسم خراب کرد . این شهر که سابقاً آنرا شالوس<sup>۲</sup> و سالوس هم مینوشتند ، بنا بر تعریف مقدسی شهری بود دارای يك قصر با مسجد جامع وصل بآن و هر دو را با سنگ ساخته بودند<sup>۳</sup> . در نزدیکی آن دوشهر دیگر هم واقع بوده . یکی بنام الکبیره « ۳۸ » دیگری « ۳۹ » . در چالوس مادر حسن بویه را با تشریفات بسیار مدفون کردند . از سادات مرعشی مازندران ظهیر الدین علی بن قوام الدین و فرزند او فضل الله را در

ساخته شده  
برای چالوس

نور  
صاحب حسن

۱- رجوع کنید به ضمیمه اول «ب» دهات کلارستاق .

۲- در اصل : سالوش ( مترجم )

۳- کتاب سرزمینهای خلافت شرقی Le Strange ص ۲۲۳ .

چالوس دفن کرده اند. ناحیه چالوس رستاق نیز نام خود را از همین شهر گرفته است بنابراین اظهار جغرافی نویسان عرب از آمل تا دیلمان چند منزل ذیل وجود داشت: نائل يك منزل، چالوس يك منزل سبك، كلار يك منزل « ۴۰ » دیلم<sup>۱</sup> يك منزل. راه تابستانی از چالوس به طهران چهار منزل دارد: با بوده، الامل شهرستانك یا امامزاده داود و طهران. راه زمستانی شش یا هفت منزل: توار، ولی آباد، گچس، شهرستانك، آهار، اوشان و طهران.

پس از رودخانه چالوس از ده مجید آباد و رود دمر و عبور نموده بدهكده بهارسرا آمدیم. در اینجا در ساحل چند عدد نفار دیدیم که اهالی درتابستان در آنها میخوابند و موقع زمستان آنها را برای انبار کردن شالی بکار میبرند. سپس از گناباد عبور نموده به شعبه کر کرد « ۴۱ » و قدری دورتر در کنار مردابی بدهكده کر کروسر رسیدیم و باز آنسو تر از نهر عریض کم عمق چشمه آب که در آنجا بدریا میریزد عبور کردیم. در اینجا میتوان یاد آوری نمود که مسافر در سواحل دریای مازندران مسافتی قبل از اینکه به مصب رودخانه ای برسد از وجود آن آگاه میشود. زیرا آب خنک شیرین وقتی که از رودخانه داخل دریا میشود از دور مانند جریان نقره فامی است. در موقع باران این جریان بصورت سیلاب درمیآید. در کنار چشمه آب ده حبیب آباد واقع است که سابقاً خواجك<sup>۲</sup> خوانده می شد. حبیب آباد که در حوالی کران واقع شده است ۶۵ خانوار جمعیت دارد و محلی باصفا در کنار دریا است و از نهرهای خواجك و چشمه آب مشروب می شود. ۲۳ نوامبر ۱۸ میل - از رودخانه کردو عبور نموده به ده حسن آباد که نهرهای مشان کیله و شاه مراد کیله از میان آن جاری است رسیدیم. شاه مراد کیله پر از گیاهانی است که بآب زیاد احتیاج دارند و در مصب نهر مشلك به آن رود می پیوندند

۲- ظهیرالدین خواج و خواجك نوشته است.

۱- کتاب Marquart صفحه ۲۲۲.

واز آنجا تا نیم فرسخ که بیشتر این مسافت سنگهای آهکی دارد، بطرف مشرق راه پیموده از نهری بنام علی آباد دنبال گذر کردیم که در بالا و بطرف راست دهکده علی آباد بزرگ که علی آباد میرهم خوانده میشود واقع است. سپس از نهرهای شمعجاران، تنگان، امیررود، و رودخانه مرآوردی که دهی بهمین نام در ساحل غربی آن قرار دارد راه خود را تعقیب نموده برودخانه خیررود که وسیع و عظیم است آمدیم. خیررود کنار که نام بخش کوچکی است از نام این رودخانه گرفته شده است. در اینجا به جنگل بندپی رسیده سپس از رودخانه سطل کیا، (سلطانعلی کیا) عبور کردیم و پس از گذشتن از رودخانه مازی گاه دبری نکشید که از نهر چالک و بعد از میان قریه‌ای بهمین نام<sup>۱</sup> و دزد که رود عبور نموده و به علی آباد اصغر خانی و ملکاررود آمدیم. از ملکار راه باریکی که با تنه درخت مفروش و در بیشتر جاها در زیر آب بود به چلندر که در میان باتلاقها محصور شده بود منتهی میشود. اگر اسب هنگام شب در آن نقطه در گل‌ها گیر کند امیدی بنجاتش نخواهد بود. مکنزی به خرابه‌های واقع در یک میلی حوض کوتی (قریه ایست در مشرق رودخانه چلندر) رفته و در آنجا آثار نمایانی یافته بود مبنی بر اینکه سابقاً در آنجا قلعه بزرگی که محصور بدو رشته خندق و بارو بوده وجود داشته. خندق داخلی دست کم بیست پا عمق داشت و عمق خندق خارجی بیش از ده پا نبود. بر تپه‌های وسطی آجرهای بسیار بود. در آنجا او دو درخت بسیار زیبای جنگلی که در عمر خویش مانند آن ندیده بود مشاهده نمود. از آن نقطه تا کوهپایه‌ها بیش از یک میل راه نیست و بر یک صخره آهکی بار تقاع تقریباً سی‌پا از زمین غاری هست که بلندی آن در حدود شش پا و عرض چهار پا و طول آن نیز بهمین اندازه است و منظره دلفریبی از جلگه و دریا در مقابل این غار واقع شده است. «۴۲»

۱ - رجوع کنید به کتاب ظهیرالدین «تاریخ گیلان و دیلمستان» رشت ۱۳۳۰ هـ . ق . ص ۱۴۶ .

در تاریخ ابن اسفندیار مذکور است وقتی که افراسیاب منوچهر را دنبال کرد، او به رستمدار آمده و پس از چندی که در خورشید رستاق آواره شد در چلندر در محلی که کوهستان خیلی بدریا نزدیک است پناه جست. در آنجا او بین دهات و نوشته ده و کنس خندق بزرگی حفر کرد و با همراهان خود در آنجا ماند و خانواده خود را به قریه موز (در نسخه‌های خطی مور نوشته است) فرستاد که در آنوقت مانپیر نام داشت. وی می‌نویسد در آن محل که در یک طرف غار کوه بزرگی هست، منوچهر خزائن و دفاین خود را پنهان کرد و در مدخل آن قصری ساخت که در عصر نویسنده به دژ منوچهر معروف بوده و در زمان علوی صغیر در همین غار خزائن بسیار بدست آمد.

اسمعیل کدخدای ورزن «۴۳» به نایب سرهنگ وازر<sup>۱</sup> داستان قلعه غیر قابل تسخیری را نقل نموده و گفته بود که آن در نزدیکی نورودبار وجود داشت و نامش قلعه مور بوده است. بعد از حرکت از ملکار باز وارد جنگل شدیم و از رودخانه اناررود و بعد ده ونهر علی آباد و دو رودخانه دیگر یکی نورودبار (که مکنزی آنرا نی رود نوشته) و دیگری خشکلاث عبور نموده به صرین کلا وارد شدیم.

ده صرین کلا (صلاح‌الدین کلا) دارای صد خانوار جمعیت و یک حمام است در میان جنگل در فاصله دوست قدمی در جنوب راهی که از ساحل دریا میگذرد قرار دارد. ظهیرالدین در کتاب تاریخ مازندران مینویسد وقتیکه منوچهر در مقابل افراسیاب مجبور به عقب‌نشینی شد در کوش رحل اقامت افکند و جلگه کجور که در بالای کوش است آن موقع در زیر آب بود. چون رودخانه کجور راهی بدریا نداشت، منوچهر صخره‌هایی که جلو رودخانه را سد کرده بود بر کند و آب بعضی

۱ - H.I. Wells «مسافرتی بدریای خزر از راه جبال البرز» مندرج در مجله جغرافیائی

اسکاتلند Scottish, Geographical Magazine ژانویه ۱۸۹۸.

از سنگها را تا ساحل دریا برد که هنوز هم در محلی بنام سی سنگان دیده میشوند (بین خیررود کنار و کلارستاق). پس از خشک شدن آن اراضی را کشت و زرع کردند و منوچهر شهر رویان<sup>۱</sup> را در آن محل برپا ساخت.

ابوالفداء مینویسد شهر رویان به شهرستان نیز معروف و بر قلّه محلی کوهستانی در ۱۶ فرسخی قزوین واقع بوده و بر طبق اظهار یاقوت رویان پایتخت ناحیه کوهستانی طبرستان بود. چنانکه آمل مرکز قسمت جلگه و هموار آن بود. رویان عماراتی زیبا داشت و باغات آن از لحاظ حاصلخیزی مشهور بود. نزدیک رویان شهر کوچک سعیدآباد «۴۴» واقع بوده است. در تاریخ ۲۱ ذی الحجه ۷۴۰ هجری (۱۲۴۰ مسیحی) استندار جل‌الدوله اسکندر شروع به تجدید بنای قلعه و شهر کجور نمود. رویان (که کجور هم خوانده میشد) در موقع تاخت و تاز مغول خراب شد. وی در اطراف شهر باروها کشیده و ارك آنرا در ۲۱ ذی الحجه ۷۴۶ هجری تمام کرد و در ناحیه رویان قلعه شاه‌دز را که خود در آنجا منزل داشت بنا نمود.

بلوك کجور<sup>۲</sup> از طرف مغرب محدود است به چالوس که آنرا از کلارستاق جدا میسازد. از مشرق به سولده در نور و از جنوب به بلوك نور و از سمت شمال بدریای خزر. توابع آن از قرار دیل است: بلده، خورشید (کورشید)، رستاق، انگاس، بندی، فیروز کلا، علوی کلا، گیران، کالیج<sup>۳</sup>، کچهرستاق، کلورودی، خیررود کنار، کوهپیر، پنج رستاق، یاپنجک رستاق، رانوس<sup>۴</sup> رستاق، چلندر، زند رستاق.

سکنه کجور خواجه‌وندها و گیلک‌ها هستند که هر کدام حاکم بخصوص

۱ - رجوع کنید به زنداوستا ص ۴۱۶ فرگرد ۲۵ و کتاب دارمشتتر ص ۵۰۸ باورقی و نیز به کتاب ایرانشهر مارکوارت ص ۱۳۶.

۲ - رجوع کنید به ضمیمه اول «ج» دهات کجور. ۳ - اهالی کالج تلفظ می‌کنند. (مترجم)

۴ - امروز «زایوس» میخوانند. (مترجم)

دارند. سکنه نواحی تنکابن و کلارستاق و کجور که سابقاً جزء رستم‌دار بودند خود را مازندرانی محسوب نمیدارند مازندرانی‌ها نیز آنها را کیلیک می‌شمارند. نزدیک‌ترین راه بین طهران و دریای خزر از طریق گردنه افجه و دره لار و از آنجا از راه یالو یا گردنه آب سفید و پس از دره لار بطرف رودخانه نور و بعد از گردنه دیگری از طریق کوه قروق به دره کجور و از آنجا از کنار رودخانه ایست که بدریا میریزد. از این راه مسافر می‌تواند در ظرف سه روز به آسانی و یا دو روز تابستان بدون عوض کردن اسب بساحل دریا برسد. می‌گویند این راه پنج ماه در سال مسدود است و بنا بر اطلاعی که اهل محل میداده‌اند چند منزل ذیل را باید پیمود: از طهران تا افجه ۲۴ میل (۶ فرسخ) نور ۲۴ میل کجور ۱۶ میل صرین کلا ۱۶ میل.

۲۴ نوامبر ۱۸ میل - از نهرهای ذیل به ترتیب عبور کردیم: صرین کلا و نمک‌آبرود نهر دیگری که از ونوش می‌آید، کلی‌رود، کنسه رود «۴۵» شیخ‌رود که شاخه کنسه‌رود است و در کنار غربی یکی از شعب آن ده بزرگی با اسم علوی محله (علوی به ضم اول و سکون دوم هم تلفظ می‌کنند) بود که به فیروز کلا تعلق داشت. بعد ده پزه‌وار و پس از آن از رودخانه‌های کچه‌رود، نهر حسن‌آباد، بن‌جاکل و فیلمرز که در نزدیکی آن دهی بهمین نام هست و سیاهرود.

بلوک‌نور از المروود شروع میشود. این رودخانه ساحلی پرشیب دارد. سوله ده بزرگی است که در نیم میلی دریا است. بر روی رودخانه سوله که از ارتفاعات لایبج سرچشمه میگیرد پللی با سه طاق آجری هست. ارتفاعاتی را که از سوله میتوان دید، عبارتند از سردار که در سمت جنوب غربی واقع و پوشیده از برف است، لاش‌کنار و پیمت و لایبج. اراضی بین آنها و دریا هموار و صحرا است یا با جنگلهای کم درخت و پراکنده پوشیده شده است. چهار میل دیگر راه پیموده به رودخانه



رستم‌رود «۴۶» که در ساحل چپ آن و وصل بدریا ده رستم رود واقع است رسیدیم . قدری دورتر از هاشم‌رود گذشته و پس از عبور از جنوب تپه‌های شنی به عزده آمدیم . ناحیه نور که عزده بآن تعلق دارد در کنار دریا است و حدود آن از سوله در مغرب تا اهل‌رود در مشرق است و در قسمت داخلی وسعت آن زیادتر و از نزدیک کلارستاق در مغرب تا رودخانه هرز<sup>۱</sup> در مشرق است و از طرف جنوب به کوه‌های لار ولاریجان محدود میشود . دره‌های نورعلیا خیلی خشک و بایر است و بواسطه محصور بودن برشته تپه‌های اطراف و دهات میتوان آنرا مانند کوهستانهای حدود اصفهان یا شیراز محسوب داشت .<sup>۲</sup>

نور به توابع ذیل تقسیم میشود : بلده ، کمرود ، کوپ ، میان بند ، نیج کوه ، نمار رستاق ، نائل کنار ، نائل رستاق ، رود بارعلیا ، رود بارسفلی ، تته رستاق ، اوزرود ، یالورود<sup>۳</sup> . بوسیله پل چوبی از رودخانه عزده عبور نموده اول به ده سوته کلابعد به اهل‌رود که شعبه هراز است رسیدیم . قریه اهل<sup>۴</sup> «۴۸» در حدود سه ربع فرسخ از دریا و سه فرسخی سوله واقع است . سپس به رودخانه هراز آمدیم و از روی پل که با الوار ساخته بودند عبور کردیم و از محمودآباد راه خود را بطرف جنوب تعقیب نموده از لکه موزی که قریه‌ای متعلق به تلیکه سر و بعد از خود تلیکه سر و ترسو و از میان جنگل انبوهی عبور کرده به خط آهن قدیمی رسیدیم که یگانه وسیله ارتباط بین محمودآباد و آمل بشکل راه باریکی درآمده بود که بندرت از آن تجارت و آمد می کردند و بعد از عبور از گالش بر و ده کوچک و معصوم آباد دوباره به اراضی

۱- امروز « هراز » گویند . ۲- یاد داشت های سرهنگ برسفورد لوت C. Berasford Lovett چاپ لندن ۱۸۸۳ در باره جاده و راههای شمالی ایران بنام ( Itinerary notes of route surveys in Northern Persia in 1881 and 1882 ) در مجله سلطنتی مطالعات جغرافیایی R. G. S. دوره پنجم شماره فوریه .

۳- راجع بدعوات نور رجوع شود به ضمیمه « د » ر راجع بمحصولات این ناحیه رجوع شود به گزارش سیاسی و کنسولی مولف شماره ۴۸۲۱ ص ۱۴-۱۵

نسبتاً وسیع و صحرا وارد شدیم . اوجی آباد که عمارت سفید و باغ متعلق بها کم لاریجان در آنجاست بوضع نمایانی در طرف چپ ما دیده میشد و در سمت راست امامزاده آقا سید معصوم در میان درختان با شکوهی قرار داشت . از این محل کنبدهای قدیمی شهر آمل را میتوانستیم مشاهده کنیم و طولی نکشید که به سبزه - میدان که در بیرون آمل و وصل بان بود رسیدیم .

## فصل چهارم

آمل - پیدایش آن - اسلام - تاریخ آمل -  
مسجد بزرگ آمل - تعریف ابن حوقل - غارت شدن آمل  
بدست امیر تیمور - شهرکنونی - پل هراز - محله‌های  
شهر - بناهای مهم آن - امامزاده میرقوام‌الدین - مسجد  
جامع - امامزاده ابراهیم - گنبد های آمل - بلوکات  
آمل - راهها - بلوک لاریجان و توابع آن - تاریخ  
لاریجان - بستر رودخانه‌ها - رود هرهر (هراز) - بلوک  
سوادکوه و توابع آن - راه فیروزکوه به ساری - از  
آمل تا بارفروش - پل محمدحسن‌خان - ورود به بارفروش.

آمل<sup>۱</sup> بوسیلهٔ آمله «۴۹» زن فیروز شاه که بلخ پایتخت او بود تأسیس گردید  
آمله ابتدا پای دشت را که بعد ها شهرستانه مرز نامیده شد بقصد بنای شهر انتخاب  
کرده بود. ولی چون آوردن آب هراز باین مکان امکان نداشت، شهر را در محل فعلی  
بنا کردند که در آن وقت به مانه و بعد ها به آستانه سرای معروف شد. دیوار شهر  
از آجرو با خندقی به عمق ۳۳ ذرع محدود شده بود. عرض خندق يك تیر پرتاب  
بود. حصارشهر دارای چهار دروازه بود بقراردیل: دروازهٔ گرگان، دروازهٔ گیلان،  
دروازهٔ کوهستان «۵۰» دروازهٔ دریا.

قصر آمله نزدیک کوچه گازران (رخت شوها) و پشت بازار بزازان بود.

مقبرهٔ اونیز در همین جا ساخته شد. وقتی که خسرو پرویز به سلطنت رسید شهر آمل را بسیار توسعه داد و آنجا را پایتخت و اقامتگاه خود ساخت و دور دیوار اصلی دیواری از گل برپا کرد<sup>۱</sup> در زمان فرمانروایی اسپهبد خورشید وقتی که عمر بن علاء «۵۱» از جانب مهدی فرزند مأمون خلیفهٔ عباسی به فرماندهی لشکری مسلمین به طبرستان آمد مردم آمل بدین اسلام در آمدند. عمر بن علاء این شهر را بنا بر قول ظهیرالدین در سال ۱۳۷ هجری و یا بقول ابن اسفندیار در ۱۴۰ هجری تصرف کرد و آمل پایتخت حکام خلفا در طبرستان شد.

۲ خالد بن برمک که بحکومت مازندران منصوب گردیده بود، در سال ۱۵۰ هجری (۷۶۶ مسیحی) در محلی که بنام او خالد سرای نامیده شد، اقامت گزید و برای خود قصری هم در آمل ساخت. گفته اند که مسجد جامع معروف به مسجد طشته زنان بوسیلهٔ مالک بن الحارث الاشر نخعی که مصاحب حسن بن علی در سفر مازندران بود ساخته شد. اما ظهیرالدین بنا این نظریه موافق نیست و میگوید مسجد مزبور بوسیلهٔ شخصی از پیروان مذهب مالکی بنا گردید و اولاد او تا زمان ظهیرالدین هنوز در لار قصران «۵۲» بودند و هر سال برای تعمیر مسجد به آمل میآمدند. در بقعهٔ مشهور به لله پرچین قبرهای مشایخ و سادات ایشان واقع است. مردم آمل که اسلام آورده بودند ابتدا مذهب مالکی داشتند و بیشتر آنها تا زمان داعی الکبیر در این مذهب باقی بودند و در این موقع شیعه شده‌اند و نام دشت معروف به مالکه دشت از عبدالله بن مالک نام گرفته اند نه از مالک اشتر.

مسجد جامع آمل در زمان هارون الرشید بسال ۱۷۷ هجری (۴-۷۹۳ مسیحی) بوسیلهٔ ابراهیم بن عثمان بن نهبک<sup>۲</sup> بنا شد و عبدالملک بن قعقع که در سال ۱۷۹

۱- تاریخ ابن اسفندیار. ص ۲۰-۲۷

۲- تاریخ ابن اسفندیار. ص ۲۶ و ۲۷

هجری بحکومت مازندران منصوب گردید دیوارهای آمل را تعمیر کرد. بعد از او عبدالله بن حازم در آنجا خانه و سرایی بپا ساخت و آنرا حازمه کوی نامید که یکی از محلات شهر است. محمد بن موسی نماینده مأمون در آمل مدت هشت ماه بوسیله اسپهبد مازیار در محاصره بود. وقتی که شهر تسخیر گردید مازیار امر داد دیوارها را خراب کردند ولی بعد از چندی خود او قلعه های آمل و ساری را تعمیر کرد و کوشید که خود را از قید اطاعت خلیفه آزاد سازد.

ابن اسفندیار نقل میکند که در آمل عده ای بودند که حسن بن زید از وفاداری آنها ظنن شده بود و آن عده در زمان طاهریان صاحب مقام و منصب بودند و با مذهب حسن بن زید هر چند ظاهراً موافقت داشتند ولی در باطن مخالف بودند. بنابراین حسن بن زید از راه تدبیر تمارض کرد و بعد خبر مرگ خود را انتشار داد و امر به تهیه اسباب تشییع جنازه خود نموده بود و آن عده مخالف پرده از کار خود برداشتند و حسن بن زید ایشان را محاصره کرد و همه را در مسجد جامع آمل بقتل رسانید و اجساد آنها را در گوشه گودالی در قسمت شرقی مسجد انداخت که تا زمان ابن اسفندیار «مزار شهدا» خوانده میشد. سپس حسن بن زید امر داد در محله راست کوی بقعه و گنبد بزرگی برای او ساختند که تا زمان ظهیرالدین برقرار بود. مولانا اولیاءالله آملی نوشته است که در زمان کودکی او این بنا در شرف ویرانی بوده و در آن تابوت چوبی منقوشی وجود داشته است و دیوار آن پله هایی داشت که تارأس گنبد میرسید و هفتاد ده اطراف آمل و باغات و مزارع و حمامها و دکانها برای آن نگاهداری آن بنا وقف شده بوده است.

در سال ۳۰۷ هجری حسن بن قاسم داعی الصغیر در محل مصلی نزدیک آمل قصری داشت و برای سرداران خود نیز عمارتی بلند در نزدیک کاخ خود ساخت تا آنها در شهر مسکن نگیرند و باعث سکنه نشوند. قبر ابوعلی محمد بن احمد بن الحسن

(۳۱۲-۳۱۳ هجری قمری) در محله راست کوی مقابل گنبد داعی واقع بود و بنا بر اظهار ابن حوقل آمل در زمان او بزرگتر از قزوین و بسیار پر جمعیت بود. مقدسی تعریف میکند که آن شهر يك بیمارستان و دو مسجد داشته یکی مسجد کهنه «۳۵» که در میان درختان در بازار واقع و دیگری مسجد نو که نزدیک حصار شهر بود و هر دو مسجد رواقی بزرگ داشته اند. بازرگانان آمل تجارت بسیار میکردند. این شهر را لشکر سلطان مسعود غزنوی غارت کردند (جمادی الاول ۴۲۶ هجری). استندار کیاکوس هم آمل را محاصره کرد و قصر اسپهبد شاه غازی رستم (۵۳۳-۵۵۸ هجری) را که در قره کلاته بود آتش زد.

در سال ۶۰۶ هجری (۱۲۱۰ هجری) که اعیان طبرستان به اطاعت سلطان جلال الدین محمد خوارزمشاه در آمده بودند در آمل بنام او خطبه میخواندند و از آنجا خراج سالانه به خوارزم میفرستادند. این پرداخت سالانه بواسطه فوت علاء الدین محمد در سال ۶۱۷ هجری قطع شد و این در موقعی بوده که مازندران میدان تاخت و تاز لشکر خانمانسوز مغول شده بود.

حسام الدوله اردشیر بن کینخوار که در سال ۶۳۵ هجری بر ضد مغولها شورید پایتخت را از ساری که آل باوند آنجا را مقر دائمی خود ساخته بودند به آمل که کمتر در معرض تاخت و تاز بود انتقال داد. در آنجا وی در خراطه کلایه در کنار رود هراز قصری ساخت که در سال ۸۸۰ هجری هنوز مقر فرمانداران آمل بود و در زمان ملک تاج الدوله یزدجرد بن شهریار بن اردشیر باز آمل شهری آباد شد که هفتاد مدرسه داشت. در بیرون شهر دشت بوران بود که در آنجا قراکلاته قصر پادشاه مازندران قرار داشت.

چندی بعد در سال (۷۴۳ هجری) در آمل ناخوشی وبا بروز کرد و بسیاری از

افراد آل باوند وزن و فرزندان فخرالدوله حسن از آن مرض مردند. فقط او و دوتن از پسرانش زنده ماندند. در سال ۷۵۰ هجری باز ناخوشی و با آمد و تمام افراد خاندان باوند که در آمل میزیستند از بین رفتند و از طایفه چلاویها فقط کیا افراسیاب و پسران او جان سلامت بردند. در ۷۹۵ هجری امیر تیمور آمل و ساری را غارت کرد و امر به قتل عام سکنه داد و اسکندر شیخی را که مردی منفور بود بحکومت آنجا تعیین نمود. بنابراین در حالیکه ساری بزودی روبه آبادی نهاد آمل بصورتی ویران باقی ماند سادات مرعشی پس از بازگشت از تبعید دوباره آمل را بنا کردند ولی از آن موقع دیگر آمل نقشی در تاریخ ایران نداشته است «۵۴».

آمل شهری باشکوه است «۵۵». چهار دروازه دارد هر چند دری وجود ندارد. آنها عبارتند از دروازه طهران یا لاریجان، دروازه بار فروش، دروازه تلکس سر، دروازه نور. شهر آمل دارای دوهزار خانه و در کنار رودخانه هراز واقع است و دو محله نیز در ساحل شرقی هراز هست که بوسیله پلی بشهر مربوط میشوند. این پل دوازده طاق دارد و به پل دوازده پله موسوم است «۵۶».

سکنه آمل از ده طایفه تشکیل شده اند: اسکئی، ایرائی، رینهئی، هاشمی نیایی (سادات) شون دشتی (شاهان دشتی) دیله رستاق، مشائی، آملی و نوری. عده کمی نیز بربری و بنکشی در آنجا هستند. شهر نه محله دارد: چاه سر که رودگر محله جزء آنست و یک حمام دارد دوم پل به یور اقامتگاه قبیله ایرائی که مسجدی بنام ایرائیها دارد و همان مسجد روحیه سابق است و مسجد دیگر که آقاعبدالکریم نام ساخته است. هارون محله که قسمتی از محله پل به یور است یک حمام و مدرسه کوچکی دارد. سوم گرچی محله که آسیاب سریا آبدنگ سرهم می نامند. اما مزاده ابراهیم در این محله واقع است و مسجد گرچی محله فعلاً خرابه است و آب انباری دارد که در سال (۱۸۹۸ مسیحی) بوسیله امیر مکرّم ساخته شده و بقعه معروف میر بزرگ

ت - ز  
ن  
باوند

ویک آب انبار قدیمی که شاه عباس بنا کرده و سبزه میدان و خرابه های باغ و قصر شاه عباس نیز در این محله واقع است . چهارم محله مسجد جامع و یک مسجد خیلی کهنه و حمامی بنام آقا عباسی است . پنجم محله شون دشتی یا محله هاشمی بامسجد هاشمی و آب انبار و حمام یوسف خان که اکنون ویرانه است . ششم محله آملی ها یا پائین بازار با یک تکیه و آب انبار و امامزاده معصوم و حمام اشرف سلطان . هفتم محله نیاکی با تکیه و مسجد میرزا محمد علی و یک حمام نو هشتم محله اسپه کلا با تکیه اسکی ها و حمام رفیع خان یاور . نهم محله مشائی ها با یک حمام و تکیه . دو محله دیگر راهم میتوان نام برد . یکی بربری محله یا بربری خیل دیگر بنکشی خیل که هر دو بنام درویش محله معروفند «۵۷»<sup>۱</sup>.

۲۶ نوامبر - بامداد این روز بدیدن مشهد میر بزرگ یا مزار میر قوام الدین المرعشی (۷۸۱ هجری) رفتیم . وی مؤسس سلسله ای از سادات بود که از سال ۷۶۰ تا در حدود ۹۸۹ هجری قمری در مازندران حکومت داشتند . در آن امامزاده یک بنای چهار گوش آجری هست که در سمت جنوبی آن دروازه بزرگی واقع است و در سه سمت دیگر ، سه طاق دیده میشود که طول آنها تقریباً ۲۰ ذرع است و یک بنای هشت ضلعی که بوضع جالب توجهی ویرانه افتاده و سبزه فراوانی برپیکر آن روئیده است . یک برج گرد با گنبدی کوچک بر رأس بنا دیده میشود گویا همه آن ساختمان سابقاً باکاشی الوان سرخ و سبز و آبی و زرد و ارغوانی که طرح و نقشه گوناگون داشته فرش شده بود و بعضی نمونه های زیبای آن هنوز مختصری بر بالای مدخل آن موجود است .

قسمت داخلی بنا که شامل بقعه آن بزرگوار است زیبا و پرهیبت است . بنای

۱- در باره بازارکائی و محصولات و صنایع و غیره رجوع کنید به « گزارش دیپلماسی و کنسولی » ( Diplomatic and Cons. Rept. ) بقلم مولف تحت شماره ۴۸۱۲ ص ۱۵-۱۶ .



مزبور در شمال غربی شهر نزدیک سبزه میدان واقع و بسیار ویران شده و بواسطه اهمال در کار تعمیر و همچنین در اثر زلزله صدمات دیده است «۵۸». در داخل بنا حاشیه‌ای از کاشی‌های آبی قشنگ در دور بنا زیر گنبد دیده میشود. قبر آن بزرگوار در وسط واقع و از صندوق چوبی پوشیده است که فعلاً فقط چهارچوبه آن باقی است. بر این چهارچوبه اشعاری از محتشم منقوش است که با خطی عالی نوشته شده و حروف آنرا مذہب کرده‌اند و زمینه آن برنگ آبی تند بوده است.

مسجد جامع که از سبزه میدان چندان دور نیست ساختمانی بسیار قدیمی است. ولی قسمت غربی آن در اثر زلزله خراب شده بود و بسال (۱۲۲۵ هجری) بوسیله آقا علی اشرف مشائی تعمیر یافته. متصل به مسجد مدرسه‌ایست که در مدخل آن دو سنگ مرمر با فرمان شاه سلطان حسین نقش بر آن است که چندین کار از جمله بوزه فروشی و چرس فروشی را در آنجا ممنوع میدارد و بموجب همان فرمان مقرر گردیده بود که فاحشه خانه‌ها (بیت اللطف) بسته شود و کبوتر بازی و جنگ خروس و قوچ و گاو ممنوع شده بود. بعد از ظهر آن روز به تماشای برج‌هایی که بامهای مخروطی دارند و هنوی آنها را به کبرها نسبت داده است رفتیم. این برج‌ها بنظر من مزار مقدسان اسلامی است.

امامزاده ابراهیم بسیار مورد احترام است و هنگام تابستان در روزهای پنجشنبه و جمعه در آنجا بازار دایر میشود. امامزاده در داخل محوطه قبرستان است که با دیوار محصور و دارای برجی مربع شکل و گنبدی هشت ضلعی است. باین بنا ساختمان وسیعی جهت نماز جماعت مردم ملحق ساخته‌اند و بر صندوقی چوبی خطوطی منقوش و حاکی است که در آنجا امامزاده ابراهیم و برادرش یحیی و همچنین مادرش

۱ - James Hanway « کتاب شرح تاریخی تجارت بریتانیا در ناحیه دریای خزر »  
( An historical account of the British Trade over the Caspian Sea with a journal  
of travels & the revolutions of persia ) ۴ چاپ ۱۷۵۳ ج ۲ چاپ لندن ۱۷۶۲ .

مدفون اند. سلسله‌النسب او ابراهیم بن امام موسی کاظم بن ابوجعفر محمد تقی بن امام رضا است. تاریخ ساختمان صندوق (۹۲۵ هجری قمری) است. در برون حصار برج سنگی است که میگویند اجساد ۷۲ تن از اصحاب آقا در زیر آن مدفون شده. نزدیک مدخل اصلی قبرستان، برج مربعی است بنام شخصی موسوم بحاجی نامدار خراسانی که با دو نفر از دوستان خود برای تعمیر کردن امامزاده ابراهیم به آمل آمده بود.

کنبد کبودبرجی است دارای کنبدی مخروطی که سابقاً باکاشی‌های آبی مفروش بوده و این نام نیز بهمان جهت است و کنبد ناصرالحق که سید علی مرعشی حاکم مازندران بنا نموده و مدفن حسن بن علی ناصرالکبیر است.

ابن اسفندیار مینویسد مقبره و مدرسه و کتابخانه‌ای را که او تأسیس نموده و موقوفاتی را که اهدا کرده بود تا قرن هفتم هجری در آمل برقرار بوده است و قبر او محترم بود و زائرین بزیرات آنجا می‌آمدند.

کنبد شمس طبرسی برجی است که مقبره سید شمسو آل رسول الله که يك درویش عالم آداب سلوک بوده و زندگی پر زهد و تقوی داشته در آنجا است «۵۹». قبر او در بیرون دروازه محله عوامه کوی بوده و آن برج دو کنبد داشته یکی داخلی و دیگر خارجی که بواسطه زلزله خراب شد. وصل باین مقبره مزارقاضی هشام بود. بعقیده من کنبد سه تن بواسطه سنگ روی قبر که علامت سه کنبد بود باین اسم خوانده شده است<sup>۲</sup> و از خطوط منقوش بر این سنگ معلوم میشود که آن مقبره ابوالقاسم بن ابوالمحاسن الرویانی بوده که در شعبان ۵۱۴ هجری در گذشته. ابن اسفندیار میگوید نظام‌الملک برای عبدالوحید بن اسمعیل ابوالمحاسن که شافعی دوم نامیده میشود در آمل مدرسه‌ای ساخته بود. ابوالمحاسن مذکور صاحب تألیفاتی در

۱- تاریخ ابن اسفندیار ص ۸۱      ۲- اطلس‌دردن ازسواحل بحرخرزرجاب سن پترزبورگ ۱۸۹۵ ج ۲ نقده ۱

علوم فقه و اصول و مسائل مذهبی بود. پیروان فرقه اسمعیلیه با خنجری که بر او زدند هلاکش کردند. گنبد يك برج شش ضلعی است و بر سر آن قبه است و در زیر آن قبری از گنج است. درهای آن در شرف خرابی و ستونهای چوبی آن از میان رفته است. در بالای یکی از آنها که هنوز مانده اسم سید عزیز بن سید بهاءالدین آملی نوشته شده است. ما از اینجا بدیدن يك درخت عالی افرا رقتیم که در نزدیکی آن بقعه کوچکی موسوم به پنج تن واقع بود. این بناها را اشخاصی که در جستجوی گنج بودند مورد بی حرمتی قرار داده اند.

ابن اسفندیار مینویسد اشخاص ذیل در آمل مدفون شده اند. سید ابوالقاسم حسن حمزة العلوی که قبرش در مقابل مدرسه زین الشرف بوده و اردشیر بن حسن پادشاه مازندران آنرا تعمیر کرده. ابن فورک واعظ مسجد سالار بوده و آن مسجد را سالار برای او ساخته بود و نیز منبری در کنار محراب برای او ساخته شده بود. او را در محله علی کلاوه نزدیک گنبد چهار راه دفن کردند. شیخ ابوالعباس قصاب که مقبره اش تا عهد ابن اسفندیار محل زیارت مردم بود. شیخ ابو جعفر الحنطی که در مزار وی قرآنی بوده که میگفته اند بخط محمد بن علی معروف به ابن الحنفیه بوده و شیخ زاهد که قبر او در محله علی آباد نزدیک دروازه زندانه کوی بود « ۶۰ » و بالاخره شیخ ابوتراب که قبرش نزدیک در مسجد محله درلبش قرار داشته.

ما به مسجد کهنه ای بنام مسجد امام حسن رقتیم که میگفتند در زمان هارون الرشید ساخته شده ولی چون امام حسن در آنجا نماز گزارده بود بآن نام معروف شد. برج دیگری بنام قدمگاه خضر در نزدیکی سبزه میدان در قبرستانی معروف به مصلی واقع است و این شاید محل قدیمی مصلی آمل است که داعی الصغیر در آنجا قسری داشته و نام آن بارها در تاریخ مازندران ذکر شده است.

ملکونف نام گنبد محمد آملی را ذکر میکند که حتماً در همان سال ۱۸۶۰

مسیحی ویرانه‌ای بیش نبوده و فقط پایه های آن باقی بود. همین مؤلف بازمیگوید سابقاً درمرکز شهر برج بلند مقبره فریدون واقع بود<sup>۱</sup>. در سال ۱۸۶۰ مسیحی مقادیر زیادی آجر از پایه آن درآورده و بردند و درحین کندن چندین قبر کشف شد «۶۱». آمل از زلزله و طغیانهای رودخانه هراز صدمات بسیار دیده و هر وقت که مردم آجر لازم دارند هر نقطه را که بعمق چند پا میکنند آنچه بخواهند آجر بدست میآورند. اندازه بعضی از این آجرها ۱۶ اینچ در ۱۶ اینچ و ضخامت سه اینچ است و به آجرهای کبری موسوم اند<sup>۲</sup>.

ناحیه آمل به هشت بلوک زیر تقسیم میشود. (۱) بلده (۲) اهلم رستاق (۳) چلاو (۴) دابو (۵) دشت سر (۶) گرم رودپی (۷) هرازیبی (۸) لیت کوه<sup>۳</sup>. راه معمولی بین آمل و طهران که شاهراه تجارتهی بین پایتخت و مشهدس است از آمل به پرسپ ۱۹ میل (۴ فرسخ و نیم) رودخانه پنج آب سه میل و نیم که رود سه و  $\frac{۱}{۴}$  میل، بایجان چهار و  $\frac{۱}{۴}$  میل، ونه شش میل، رینه شش میل، اسک سیزده میل گردنه امامزاده هاشم بارتفاع ۸۷۰۰ پا پانزده میل، آه شش میل، جاجرود یازده میل طهران بیست و یک میل. جمعاً ۱۱۰ میل و نیم است. این راه در واقع از آمل تا امامزاده هاشم از کنار رودخانه هراز میگذرد «۶۲».

راه دیگر از آمل به گلپا، نسل، ارجمند یا لروز، نوا، آه و طهران است که جمع آن تقریباً ۱۴۴ میل و خیلی بندرت و شاید هیچوقت محل رفت و آمد کاروانها نبوده است.

در نقاط بین راه غیر از موقع تابستان در اوقات دیگر خیلی بندرت سکنه‌ای دیده میشود. ناحیه لاریجان چنان از کوهها و گردنه‌های تنگ محصور شده است

۱ - تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی صفحه ۲۹۸ .

۲ - رجوع کنید به تاریخ ابن اسفندیار ص ۴۰ .

۳ - رجوع کنید به ضمیمه اول «۵» : دهات آمل .